



خوشبید

تبيين، تحليل و جريان شناسی سياسی
جامعه اسلامی معاصر امام رضا علیه السلام
دکتر نعمت الله صفری

سرشناستنامه: صفری، نعمت الله، ۱۳۲۰ -
عنوان و نام پدیدآور: خورشید شب/ نعمت الله صفری؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی.
مشخصات نشر: مشهد: قدس رضوی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص: ۱۷#۱۲ س م.
شابک: ۰-۳۷-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت: فیبا
موضوع: علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم، ۲۰۳-۱۴۸ق، آرامگاه - زیارت.
موضوع: سیاست و حکومت.
موضوع: کشورهای اسلامی - سیاست و حکومت ۱۳۳۲ق-۶۵۶.
موضوع: کشورهای اسلامی - جنبش ها و قیام ها ۱۳۳۲ق-۶۵۶.
شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، اداره امور فرهنگی .
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۵/۴۴/۲۶۲ BP
رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۷۶
شماره کتابخانه ملی: ۱۵۱۲۵۲۹



خورشید شب

نویسنده: دکتر نعمت الله صفری

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرای: محمود بازدار

نوبت چاپ: سوم-۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۰-۳۷-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

- ۷ / مقدمه
- ۱۰ / پیشگفتار
- ۱۳ / جریان‌های سیاسی آن دوره
- ۱۳ / جریان حاکم
- ۱۳ / نمایی کلی
- ۱۶ / خلفای معاصر دوران امامت امام رضا علیه السلام
- ۱۶ / هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ هـ. ق)
- ۲۰ / محمد امین (حک: ۱۹۳-۱۹۸ هـ. ق)
- ۲۴ / عبدالله مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ هـ. ق)
- ۳۰ / مسأله‌ی ولایت عهدی
- ۳۳ / وفات یا شهادت امام رضا علیه السلام
- ۳۵ / علل عدم پذیرش خلافت
- ۳۹ / جریان‌های مخالف حکومت
- ۳۹ / خاندان عباسی و هواداران‌شان
- ۴۴ / خوارج
- ۴۷ / علویان
- ۴۷ / پیشینه‌ی قیام‌های علویان
- ۵۰ / قیام‌های علویان در دوره امامت امام رضا علیه السلام
- ۵۴ / قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا
- ۵۸ / قیام محمد فرزند امام صادق علیه السلام معروف به دیباج
- ۶۱ / قیام حسین بن حسن معروف به ابن افضس
- ۶۱ / قیام زید معروف به زید النار
- ۶۳ / قیام ابراهیم فرزند امام موسی کاظم علیه السلام



۶۵ / جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۶۸ / منابع



مقدمه

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش اند. روده‌ها و جویبارهای دانش که مزرعه‌ی جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می‌گیرد. امام عالمان و عارفان علی علیه السلام فرمود: «ینحدر عنّی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی؛ از تالوۀ فروزنده‌ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته‌اند. حضرت علی علیه السلام در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرسلسله‌ی این خاندان نور و روشنایی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته بود، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان‌های شیفته را سرشار می‌کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه».

او با رسالت خویش، جان‌های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت‌ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه‌ها و پرت‌گاه‌های تباہی را به شاهراه



هدایت و صراط مستقیم فرا خواند و در تن مرده‌ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعاکم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه‌ی حیات او سیراب بودند؛ همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می‌نشانند و راه او را می‌تواند روشن کند بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه‌ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت علیهم‌السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما- مانند همه‌ی روزگاران- خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه‌ی عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته‌ی عصر حاضر ارائه نمایند.

بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای



تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه‌ای که در تالیف و تنظیم این مجموعه‌ی ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می‌کنیم و توفیق آنان را از درگاه حیّ علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می‌خواهیم نعمت بی‌ظنیر زیارت پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه، کلام و سیره‌ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه‌ی آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.



پیشگفتار



بسترشناسی و شناخت وضعیت دوره‌ی هر یک از ائمه علیهم‌السلام می‌تواند یاریگر محقق در شناخت و تحلیل سیره‌ی آنها باشد. هم‌چنان که این آگاهی به خوبی قادر خواهد بود تا تفاوت سیره‌های ائمه علیهم‌السلام با یکدیگر به ویژه در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز حتی چگونگی تفاوت برخوردهای یک امام علیه‌السلام در مقابل جریانات مختلف را توجیه کند.

البته باید توجه داشت که بسترشناسی مخصوص به شناخت دوره‌ی زمانی نبوده و هر آنچه را که می‌تواند به عنوان ظرف یک پدیده و یا مقارنات آن تلقی گردد، شامل می‌شود که از آن جمله می‌توان شناخت وضعیت اجتماعی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی فردی شخصیت‌های تأثیرگذار در آن پدیده، روان‌شناسی اجتماعی، اوضاع سیاسی، فرهنگ حاکم بر جامعه و نیز حتی آداب و رسوم رایج در میان مردم را در این محدوده گنجاند. هم‌چنان که شناخت وضعیت علمی و تمدنی و نیز آگاهی از جریانات و فرقه‌های کلامی، فقهی، و همچنین شناخت وضعیت اقتصادی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بسترشناسی می‌باشند.

و در این هنگام است که می‌توان گفت: بسترشناسی نه تنها در فهم بهتر سیره‌ی عملی ائمه علیهم‌السلام مؤثر است، بلکه باعث فهم بهتر و صحیح‌تر از گفتار و احادیث آن بزرگواران نیز می‌شود. نکته‌ای که در این جا باید به آن اشاره کرد آن است که نه تنها مواد خام لازم برای این آگاهی در میان منابع اولیه به ویژه منابع تاریخی و حدیثی شیعه و اهل سنت یافت می‌شود، بلکه با کنکاش بیشتر حتی می‌توان به مواردی دست یافت که بن مایه‌های قابل توجهی از تحلیل را در خود ذخیره کرده است.



اما باید اعتراف کرد که در این راستا حلقات مفقوده فراوانی وجود دارد که جز با تحلیل‌های عمیق و دقت در لایه‌های زیرین مؤلفه‌های مختلف بسترشناسی نمی‌توان به آنها دست یافت. اثر حاضر سعی دارد تا در حد توان خود به بررسی اجمالی گوشه‌هایی از مؤلفه‌ی سیاسی جامعه‌ی معاصر امام علیه‌السلام بپردازد تا مقدمه‌ای بر تحقیقات عمیق‌تر در این راستا باشد. البته سعی بر آن است که حتی‌الامکان به جریانانی بپردازد که به نوعی در شناخت سیره‌ی امام رضا علیه‌السلام مؤثر می‌باشد.



جریان‌های سیاسی آن دوره

جریان‌شناسی سیاسی جامعه‌ی آن روز را می‌توان در دو بخش
جریان حاکم و جریان‌های مخالف به بررسی گذاشت:

۱. جریان حاکم:

۱-۱. نمایی کلی:

در برخی از منابع جدید، دوره‌ی ۵۲۴ ساله (۱۳۲-۶۵۶ هـ. ق) حکومت عباسی را به چهار عصر تقسیم‌بندی می‌کنند:
عصر اول: دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی (۱۳۲-۲۳۳ هـ. ق).

عصر دوم: دوران نفوذ ترکان (۲۳۲-۳۳۴ هـ. ق)
عصر سوم: دوران نفوذ آل بویه‌ی ایرانی (۳۳۴-۴۴۷ هـ. ق).
عصر چهارم: دوران نفوذ سلجوقیان ترک (۴۴۷-۶۵۶ هـ. ق).
گرچه ممکن است در برخی از موارد این تقسیم‌بندی، مناقشه کرد، اما به هر حال به جهت آسان‌تر شدن تصویری اجمالی از این دوره پذیرفتنی می‌نماید.

از آن‌جا که دوره‌ی بیست ساله امام رضا علیه‌السلام (۱۸۳-۲۰۳ هـ. ق) در عصر اول عباسی واقع شده، عمده تکیه این نوشته بر این عصر می‌باشد.^۱

در مجموع این عصر با فراز و نشیب‌هایی که در مقاطع

۱. دولت عباسیان، ص ۲۷.



مختلف آن رخ داده، ایرانیان نقش فراوانی در لایه‌های مختلف حکومتی همچون فرماندهی سپاه، وزارت، دبیری و استانداری ایفا می‌کردند.^۱

و شاید از این رو باشد که از این دوره با عنوان دوره‌ی ایرانیان یاد شده است، علاوه بر آن که در اصل پیروزی عباسیان بر امویان بیشترین نقش از آن ایرانیان بود.

در این میان مهم‌ترین عنصر ایرانی، خراسانیان بودند^۲ که از زمان قیام یحیی بن زید (۱۲۵ هـ. ق) به نوعی با مکتب تشیع و نیز خاندان اهل بیت علیهم‌السلام آشنا شده و هنگامی که شعار عباسیان مبنی بر دعوت به «الرضا من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» را شنیدند، استقبال عظیمی از حرکت و جنبش آنان به عمل آوردند.^۳

این نکته می‌تواند به عنوان یکی از نکات کلیدی در اهداف و انگیزه‌های مأمون برای واگذار کردن خلافت یا تعیین ولایت عهدی از فردی شاخص از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام مورد نظر قرار گیرد.

از دیگر نکات مهم در این عصر، قوت و قدرت خلفای عباسی در این مقطع زمانی است، که این مطلب به ویژه، با توجه به دوره‌های بعدی که خلافت عباسی بازیچه‌ی گروه‌ها و خاندان‌هایی همچون ترک‌ها، آل‌بویه و سلجوقیان شده بود، بیشتر خود را هویدا می‌سازد.

در مجموع این دوره، به جز در مقاطعی خاص، مانند نفوذ



۱. همان.

۲. منظور از خراسان در این دوره خراسان بزرگ است که شامل منطقه‌ای وسیع مشتعل بر چهار ربع مرو، نیشابور، فاریاب و ماوراءالنهر می‌شد. (رک: معجم البلدان، ج ۳ و ۴، ص ۲۱۸ و ۲۱۹)

۳. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل‌بویه، ص ۹۰۸.

برمکیان در زمان هارون و نیز جنگ امین و مأمون (۱۹۸-۱۹۳ هـ. ق) خلفای عباسی مسلط بر تمامی ارکان حکومت بودند و در تصمیم‌گیری‌های تأثیرگذار حکومتی، نقش اول را بازی می‌کردند.

البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که در همین دوره بخش‌های مهمی از مملکت یکپارچه‌ی اسلامی از مرکز جدا شده و به استقلال رسیدند که از آن جمله می‌توان به حکومت امویان اندلس (۱۳۲ هـ. ق) در اسپانیا و حکومت ادریسیان (۱۷۲-۳۷۵ هـ. ق) و حکومت اغلیبان (۲۹۶-۱۸۴ هـ. ق) در شمال آفریقا اشاره کرد. و بدین ترتیب در می‌یابیم که گستره‌ی جغرافیایی حکومت مرکزی در این دوره از گستره‌ی آن در اواخر عصر اموی کمتر بوده است. از مهم‌ترین مشکلاتی که این عصر با آن مواجه بود، مسأله‌ی تعدد ولایت عهدی در مقاطع مختلف زمانی آن بود که گرچه این عامل در مقطعی از حکومت امویان باعث تسریع اضمحلال آنان شده بود، اما عباسیان از آن درس نگرفته و برای پس از مرگ خود ولیعهدهای متعددی را معرفی می‌کردند از آن جمله می‌توان به ولیعهدهای سفاح (منصور و عیسی بن موسی) و ولیعهدهای منصور (مهدی و عیسی بن موسی) و ولیعهدهای مهدی (هادی و هارون) و بالاخره، ولیعهدهای هارون (امین، مأمون و قاسم) اشاره کرد که مورد اخیر در مقطع زمانی این نوشته جای می‌گیرد و همین مسأله است که در این مقطع، مهم‌ترین حوادث سیاسی دنیای اسلام را رقم می‌زند و در مسأله‌ی ولایت عهدی امام رضا علیه‌السلام نیز بیش‌ترین نقش را ایفا می‌کند. که در بررسی تفصیلی‌تر خلفای عباسی، بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد.



۲-۱. خلفای معاصر دوران امامت امام رضا علیه السلام

دوران امامت امام رضا علیه السلام با دوران حکومت سه خلیفه‌ی عباسی یعنی هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ هـ. ق)، امین (۱۹۳ - ۱۹۸ هـ. ق) و مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ. ق) مصادف بود که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ هـ. ق)

هارون در سن ۲۱ یا ۲۲ سالگی^۱ پس از مرگ مشکوک برادرش هادی به حکومت رسید. او از خلفایی دانسته شده است که صفات متضاد را در خود جمع کرده و به اصطلاح دارای شخصیت مزدوج بوده است.^۲

گاهی در مجالس وعظ چنان اشک می‌ریخت که دل هر بیننده به حال او کباب می‌شد و گاهی در کمال قساوت دستور کشتار فجیع مخالفان خود را می‌داد چنین گفته شده که این گونه روحیات در حقیقت معلول وضع جامعه‌ای بوده که در آن می‌زیست، جامعه‌ای به ظاهر مذهبی که فساد در آن شیوع پیدا کرده بود^۳ در دوره‌ی خلافت او، گرچه در شمال آفریقا



۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۴۱.

۲. برای آگاهی از احوالات متضاد هارون رک: الکامل، فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۲-۹۵.

۳. دولت عباسیان، ص ۸۹ همچنین برخی این تصویر متضاد را تحت تأثیر عللی همچون بازتاب دورانی که در آن می‌زیست، نوع تربیتی که شده بود و نیز طبیعت رومی خاص وی دانسته‌اند

دولت‌های مستقل ادریسیان^۱ و اغلبیان^۲ تشکیل شد اما در مرکز خلافت به ویژه بغداد آرامش برقرار بود و از آنجا که در این دوره، مسلمانان مراحل اوج و شکوفایی تمدن اسلامی را طی می‌کردند، این عصر به دوره ی طلایی حکومت عباسی مشهور شده است.^۳

در هنگام اختلافات هارون با برادرش هادی (حک: ۱۷۰-۱۶۹ هـ. ق)، یحیی برمکی به جرم طرفداری از وی، از سوی هادی زندانی شده بود، از این رو به مجردی که هارون به حکومت رسید، به جهت قدردانی از تلاش‌های وی، امور مملکتی را به او واگذار کرده و حتی مَهر خاص خود را به وی تحویل داد.^۴ و بدین ترتیب این خانواده ایرانی یعنی یحیی و پسرانش به ویژه فضل و جعفر تا سال ۱۸۷ هـ. ق که هارون بر آنها خشم گرفت بر تمامی مقدرات حکومت مسلط بود، و در حقیقت آنها بودند که مملکت را اداره می‌کردند.

در سال ۱۸۷ هـ. ق هارون به علل مختلف بر این خاندان خشم گرفته و آنها را قلع و قمع کرد. گرچه علل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای این عمل هارون ذکر شده است،^۵ اما

۱. برای آشنایی بیشتر با دولت ادریسیان (۱۷۲ تا ۳۷۵ هـ. ق) و برخی از منابع آن ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله آل ادریس نوشته سید صادق سجادی، ج ۱، ص ۵۶۱، تا ۵۶۵.

۲. برای آشنایی بیشتر با این دولت (۱۸۴ تا ۲۹۶ هـ. ق) ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، مقاله بنی اغلب نوشته محمد نوری، ص ۶۳۱ تا ۶۳۳.

۳. دولت عباسیان، ص ۸۹.

۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۴۸، و نیز ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۵. برای آگاهی از احوال برامکه و نیز علل قلع و قمع آنها که به واقعة ایقاع یا نکبت مشهور شده است، مراجعه شود به: مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۷ تا ۳۹۵، و نیز مقاله‌ی برمکیان در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۱ تا ۱۶، نوشته سیدصادق سجادی.



در برخی از منابع شیعی روایاتی منسوب به امام رضا علیه السلام ذکر شده است که این سرانجام نکبت بار را در حقیقت مجازاتی از سوی خداوند برای این خاندان می داند، زیرا آنها را در زندانی شدن و بالاخره شهادت امام موسی کاظم علیه السلام دخیل می داند.^۱ و اصولاً خاندان برمکی را خاندانی که مبغض و دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند، معرفی می کند.^۲

امام رضا علیه السلام مدت ۱۰ سال امامت خود را، یعنی از سال ۱۸۳ تا سال ۱۹۳ در دوران هارون گذرانید.

از نکات جالب این دوره آن است که علی رغم شدت عمل هارون و نیز سوگند خوردن او مبنی بر مقابله ی شدید با مدعیان امامت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام تقیه را کنار گذاشته و صریحاً ادعای امامت خود را اعلام می کرد که این عمل موجب وحشت و تعجب شیعیان شده بود. اما امام علیه السلام به آنان اطمینان می داد که از ناحیه هارون گزند ی به وی نخواهد رسید.^۳

و هنگامی که ادعای امام علیه السلام به گوش هارون رسید و اطرافیان از او خواستار شدت عمل شدند، او با تندی به آنها پاسخ داد که آیا می خواهید همه آنها را بکشم.^۴

همچنین از سویی دیگر از برخی از روایات چنین استنباط می شود که امام علیه السلام در دوران هارون سعی بر آن داشت تا خود را مشغول زندگانی عادی و روزمره نشان دهد تا توجه هارون از او منصرف شود.



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷ و بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۸۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۳.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶، و نیز بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۳.

۴. همان، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶.

چنان که در گزارشی چنین آمده که امام علیه السلام پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام به بازار رفته و گوسفند، خروس و سگ خریداری کرده و از طرف دیگر یکی از کارگزاران هارون به نام زبیری به هارون نامه نوشته و سخن از ادعای امامت امام علیه السلام و خواندن مردم به سوی خود به میان آورده است.

هارون ضمن متناقض خواندن این دو گزارش، تعجب کرد.^۱ همین مسأله را می توان از علل عدم سخت گیری بر امام علیه السلام نیز به شمار آورد.

بنابراین می توان چنین تصور کرد که امام علیه السلام در این دوره با آزادی عمل بیشتری به فعالیت های فرهنگی خود در مدینه می پرداخت.

تعداد زیادی از روایات منسوب به امام رضا علیه السلام نیز حاصل این دوره و دوره پس از آن یعنی دوره درگیری امین و مأمون (۱۹۸-۱۹۳ هـ. ق) است.

به نظر می رسد یکی از علل مهم عدم تقیه امام علیه السلام در آشکار کردن امامت خود، تلاش های گروه، منحرف شیعی واقفیه بود که به علل مختلف سعی داشتند تا وانمود کنند که امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته است، بلکه در پس پرده ی غیبت مخفی شده است.^۲ از عجایب روزگار که امام رضا علیه السلام نیز گاهی آن را پیشگویی می کردند، آن بود که پس از شهادت امام رضا علیه السلام، مقبره ی امام علیه السلام

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۲. عبارت هارون چنین است: «واعجبا من هذا یکتب ان علی بن موسی علیه السلام قد اشتری کلباً وکبشاً ودیکا و یکتب فیه بما یکتب».

۲. به عنوان شاهد مراجعه شود به: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۰ تا ۹۹، و ص ۱۰۳ و ۱۰۴، و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۴.



در کنار مقبره ی هارون در خانه‌ی حمیدبن قحطبه در طوس واقع شد.^۱

۲-۲-۱. محمد امین (حک: ۱۹۳-۱۹۸ هـ. ق)

امین با آن که حدود شش ماه از عبدالله مأمون کوچکتر بود،^۲ اما در سال ۱۷۵ هـ. ق و در حالی که تنها پنج سال داشت، برای او به ولایت عهدی بیعت گرفته شد.^۳

گرچه برای این استعجال علل مختلفی ذکر شده است،^۴ اما می‌توان مهم‌ترین آن را در شخصیت مادر او جستجو کرد، زیرا اولاً مادرش که زبیده معروف به ام‌جعفر بود، مهم‌ترین همسر هارون بود، چون او دختر جعفر پسر منصور خلیفه مقتدر عباسی بود، و لذا گفته شده است که در میان خلفا فقط دو شخصیت بودند که هاشمی‌الابوین بودند، و از طرف مادر و پدر هر دو به هاشم بن عبد مناف می‌رسیدند، یکی امام علی بن ابی طالب علیه السلام و دومی محمد امین.^۵

علاوه بر این که او در مقایسه با مادران فرزندان دیگر هارون یعنی عبدالله مأمون و قاسم مؤتمن و محمد معتصم که بعد از هارون در معرض ولایت عهدی یا خلافت قرار گرفتند، از



۱. عبارت امام رضا علیه السلام چنین است: «ما بعد الدار و اقرب اللقاء یا طوس ستجمعنی و ایاه» (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۵ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۴۰) و نیز رک: عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ و بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۹.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳. همان، ص ۴۰۸.

۴. دولت عباسیان، ص ۱۲۵.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳۳، البته گویی در این کلام، امام حسن علیه السلام جزو خلفا محسوب نشده است و یا اینکه از ذکر نام او غفلت شده است.

شخصیت غیر قابل مقایسه‌ای برخوردار بود، زیرا همگی آنها کنیزان ام‌ولد (صاحب فرزند) بودند.^۱ گذشته از همه‌ی این‌ها، مقدار نفوذی که او در هارون داشت، به هیچ وجه قابل مقایسه با دیگر همسران هارون نبود. همچنین به نظر می‌رسد که در این هنگام (سال ۱۷۵ هـ. ق) که برامکه‌ی ایرانی تبار در اوج قدرت خود بودند، باندهای قدرت عربی داخل دربار همچون دایی‌های محمدامین و نیز افرادی مانند فضل بن ربیع سعی فراوان داشتند، تا به مقابله با این موج تسلط ایرانی‌ها پرداخته و لااقل حکومت پس از هارون را از این قدرت مؤثر پاکسازی کنند.

اما با رشد بیشتر فرزندان هارون و شکوفا شدن استعدادهاى آنها در زمینه‌های مختلف^۲ هارون دریافت که امین لیاقت خلافت را ندارد. اما به جهت قوت باندهای عربی قدرت، توان عزل او را نداشت، از این‌رو، در سال ۱۸۳ هـ. ق یعنی هشت سال پس از اخذ بیعت برای امین، این بار به عنوان ولیعهد دوم برای مأمون بیعت گرفت.^۳ و برای آن که هیچ یک از دو برادر بر یکدیگر تعدی نکنند، عهدنامه‌های جداگانه شدید و غلیظ نگاشته و آن را به تأیید دو برادر رسانیده و آن را در سال ۱۸۶ هـ. ق در کعبه به امانت گذاشت.^۴



۱. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۵۴۰، نام مادر مأمون کنیزی به نام مراجل و نام مادر قاسم کنیزی قصف نام و نام مادر معتصم مارد کنیزی ترک تبار بود.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳. همان.

۴. برای آگاهی از متن مفصل و غلیظ و شدید این عهدنامه بنگرید به تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۶-۴۲۱.

از نکات مهم این عهدنامه‌ها وجود نوعی تقسیم قدرت میان دو برادر بود، بدین ترتیب که بخش خراسان و توابع آن همراه با بخش‌های اداری و نظامی آن به مأمون سپرده شده بود و حق عزل او را برای امین قایل نشده بود.

اما امین پس از مرگ هارون و رسیدن به قدرت در سال ۱۹۳ هـ. ق، به تحریک عناصر عربی پیرامون خود و به ویژه فضل بن ربیع و علی بن عیسی بن ماهان مأمون را از ولایت عهدی عزل کرده و فرزند خود موسی را جایگزین او کرد، و دستور داد که عهدنامه‌های داخل کعبه را بسوزانند.

این تصمیم امین، مورد اعتراض مأمون واقع شده و او با تکیه به تدبیرهای وزیر خود فضل بن سهل و نیز نیروهای نظامی خراسان که در اختیار او قرار داشتند، متقابلاً به خلع امین اقدام کرد و در همین راستا به جنگ با برادر پرداخت و بالاخره پس از مدت پنج سال کشمکش توانست در سال ۱۹۸ ق، شکست نهایی را بر او وارد ساخته و بغداد مرکز حکومت او را تصرف کرده و به وسیله‌ی طاهر بن حسین او را به قتل رساند.^۱ و بدین ترتیب طومار حکومت او بسته شد و در تاریخ به عنوان «مخلوع» معرفی شد.^۲

امین در مجموع به عنوان شخصیتی معرفی شده است که به عیش و نوش و خوشگذرانی اهمیت می‌داده و در مقابل دارای ضعف تدبیر و مدیریت معرفی شده که به عواقب و پیامدهای کار



۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۶. و پس از آن؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۵۵۲ و پس از آن، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۹۸ و پس از آن.
۲. مروج الذهب، ج ۳، در موارد مختلف یاد کرد از او.

خود توجه چندانی نداشته است.^۱ و داستان‌هایی درباره او نقل شده که حتی در هنگام رسیدن سپاه مأمون به دروازه‌های بغداد دست از خوشگذرانی برنمی‌داشت.

در دوره‌ی حکومت امین، مکه و مدینه طبق تقسیم‌بندی هارون در حیطة قلمرو حکومتی امین قرار داشت، و حاکم هر دو شهر از طرف امین یکی از عباسیان به نام داوود بن عیسی بن موسی بود.

اما در سال ۱۹۶ هـ. ق و به دنبال آغاز درگیری‌های امین و مأمون و دستور برداشتن و سوزانیدن عهدنامه‌ها از کعبه از سوی امین، داوود که خود یکی از شاهدان عهدنامه‌ها بود، شخصیت‌های بزرگ مکه را جمع کرده و رسماً امین را به عتق و نقض عهد، از خلافت خلع کرده و با مأمون بیعت کردند.

و سپس به فرزندش سلیمان که از طرف او عامل مدینه بود، نیز نامه نوشته و از او خواست که مانند مکیان عمل کنند و سلیمان و مردم مدینه نیز چنان کردند.^۲

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که در طی حکومت پنج ساله امین، مدینه نیز درگیر مناقشات سیاسی بین دو برادر بوده و از توجه به مسایل دیگر و از جمله فعالیت‌های فرهنگی شخصیتی مانند امام رضا علیه‌السلام غافل بودند و در طی این مدت، امام علیه‌السلام توانست بخش عظیمی از معارف اسلامی و شیعی را در میان

۱. همان، ص ۴۰۳ و نیز رک: الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۳، ابن اثیر پس از آن که از شرابخواری و غلامبارگی او به تفصیل سخن می‌راند در پایان با این جمله تمامی صفات مثبت را از او نفی می‌کند:

«ولم نجد فی سیرته ما یستحسن ذکره من حلم او عدل او تجربه حتی نذکرها»

۲. همان، ص ۳۹۷-۴۰۳.



مردم منتشر سازد که بخش مهمی از روایات آن حضرت علیه السلام تحت عنوان مسند الامام الرضا علیه السلام گردآوری شده است.

۱-۲-۳. عبدالله مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ هـ. ق)

از دوره‌ی بیست ساله حکومت مأمون فقط آنچه که مربوط به بحث است. از آغاز حکومت وی تا شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هـ. ق می‌باشد.

چنانچه اشاره شد، مأمون از مادری با نام مراجل که کنیزی باد غیسی بود، به دنیا آمد^۱ و از همان دوران کودکی مراتب نبوغ و هوش خود را برای همگان به نمایش گذاشت.^۲

قدرت مدیریت و تدبیر او به گونه‌ای بود که پدرش در سال ۱۸۶ هـ. ق در حالی که فقط ۱۶ سال از عمر او گذشته بود،^۳ تمامی محدوده جغرافیایی خراسان بزرگ آن روز را همراه با تمامی بخش‌های اداری، سیاسی، نظامی و اقتصادی در اختیار او گذاشت.^۴



۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳. در نوشته‌های معاصر مانند دولت عباسیان، ص ۱۳۱، و تاریخ خلافت عباسی، ص ۶۷، نقل از ابن‌کثیر (البدایة والنهایة، ج ۱، ص ۲۷۴) سن مأمون را در هنگام این واگذاری ۱۳ سال ذکر می‌کنند، در حالی که تاریخ ولادت مأمون، سال ۱۷۰ ق، و در شب همان روزی است که هارون به حکومت رسید. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷) بوده و تاریخ عهدنامه سال ۱۸۶ ق می‌باشد.

۴. همان، ص ۴۱۶، در عهدنامه‌ای که به دستور هارون و به املائی او، محمدامین در سال ۱۸۶ ق نگاشته، چنین آمده است:

وولاه (ای هارون المأمون) خراسان بنغورها و کورها و اجنادها و خراجها و طرازاها و بریدها و بیوت اموالها و صدقاتها و عشرها و عشورها و جمیع اعمالها فی حیاته و بعد موته.

مأمون همچنین به علم دوستی و دانشمندی توصیف شده است، چنان که درباره‌ی او گفته شده که: «در میان عباسیان کسی دانشمندتر از مأمون نبود و یا گفته‌اند که آگاه‌ترین همه‌ی خلفا [خلفای بنی‌عباس] نسبت به فقه و کلام بود.»^۱ حتی حدیثی را به امام علی علیه‌السلام منسوب کرده‌اند با این مضمون که «سابعهم اعلمهم» یعنی هفتمین خلیفه‌ی عباسی [مأمون] داناترین آنهاست.^۲

و برخی تشکیل مجالس مناظره در مسائل مختلف علمی در مرو و بغداد را در همین راستای علم دوستی او به حساب آورده‌اند، چنان که رشد علوم مختلف و نیز تأسیس یا ترویج بیت الحکمه و اهتمام فراوان او به ترجمه‌ی علوم را در همین مسیر دانسته‌اند.^۳

دوره‌ی بیست ساله حکومت مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ. ق) را می‌توان با توجه به مرکزیت حکومت به دو بخش ایران و بغداد تقسیم کرد.

دوره‌ی اول شامل حضور مأمون در بخش‌های مختلف ایران همچون ری، سرخس، طوس و مرو می‌شود که در این دوره مرکزیت حکومت، شهر مرو است. و می‌توان سال‌های ۱۹۸ تا ۲۰۴ هـ. ق را در این دوره دانست. و این نوشته در همین دوره بحث می‌کند.

۱. نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه‌السلام، ص ۳۳ به نقل از حیاة الحیوان دمیری و الفهرست این‌ندیم.

۲. همان، به نقل از سفینة البحار شیخ عباس قمی، ماده غیب.

۳. الدولة العباسیة، ص ۱۸۹-۱۹۳.



اما دوره‌ی دوم که از ورود وی به بغداد در سال ۲۰۴ ق^۱ تا مرگ او در نزدیکی‌های شهر طرسوس در مرز روم^۲ را شامل می‌شود، شامل فراز و نشیب‌های فراوانی از جهات مختلف سیاسی، اداری، علمی و کلامی است که خود بحث مستقلی را می‌طلبد.

در دوره‌ی اوّل بیشترین تکیه مأمون بر عنصر ایرانی بود که او را در سختی‌ها یاری کرده، و در جنگش علیه امین او را به پیروزی رسانیده بود.

در این میان، بیشترین نقش از آن‌خاندان ایرانی سهل بود که دو برادر با نام‌های حسن بن سهل و فضل بن سهل سرآمد این خاندان بودند. و جالب آن است که بدانیم که در حقیقت، مراکز اصلی حکومت مأمون به دست این دو برادر اداره می‌شد، زیرا حسن بن سهل به عنوان حاکم بغداد، یعنی مرکز قبلی خلافت و مهم‌ترین شهر اسلامی آن زمان به انجام وظیفه می‌پرداخت و در این سوی فضل بن سهل با لقب دریافتی «ذوالریاستین» [رئیس سپاه (امیر) و رئیس امور اداری (وزیر)] از مأمون، همه‌ی تشکیلات نظامی و اداری مرو را در اختیار داشت که در آن زمان به عنوان پایتخت حکومت معرفی می‌شد.

درباره‌ی چگونگی تسلط فضل بر مأمون گفته شده او چنان بر مأمون تسلط داشت که حتی او را درباره‌ی خرید کنبزی که می‌خواست بخرد در تنگنا گذاشت^۳ که البته بعدها مأمون از این وضعیت به تنگ آمده و خود به کنترل بیشتر اوضاع پرداخت.



۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

حتی بعضی را نظر بر آن است که فضل نقش عمده‌ای در ایده‌ی سپردن خلافت یا ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام داشت.^۱ از مهم‌ترین نقش‌های فضل در این دوره، قرار دادن مأمون در سانسور شدید خبری بود.

در دوره‌ی حضور مأمون در مرو، شورش‌هایی در نقاط مختلف مملکت رخ می‌داد که مهم‌ترین آن شورش خاندان عباسی در بغداد و خلع مأمون از حکومت بود که علت اصلی آن جایگاه حکومتی فضل و نیز سپردن ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام بود.^۲ زیرا آنها تصور می‌کردند که آینده‌ی چنین حکومتی یا افتادن به دست ایرانیان و یا غلطیدن در دامان علویان است و در هر دو حال این حکومت از خاندان عباسی خارج خواهد شد. از مهم‌ترین تلاش‌های امام رضا علیه السلام در مرو آن بود که مأمون را از این سانسور خبری برهاند.^۳ و او را به حرکت به سمت بغداد تشویق کند.^۴ و بدین ترتیب بود که مأمون در سال ۲۰۲ هـ. ق از مرو به سمت بغداد به راه افتاد.^۵

با وا کاوی عمیق نقش فضل و نیز نوع تعامل او با امام رضا علیه السلام می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین هدف فضل، انتقال آرام حکومت به ایرانیان بوده است، چنان که تبدیل لباس سیاه که شعار عباسیان بود، به لباس سبز نیز از مقدمات این انتقال شمرده

۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۵، و نیز رک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۸، شماره ۱۹ و ص ۱۷۵، شماره ۲۸.

۲. الکامل، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. همان و نیز رک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۳.

۴. همان‌ها.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۱.



شده است، زیرا برخلاف آنچه که مشهور شده است لباس سبز در آن زمان شعار ایرانیان به شمار می‌آمد.^۱ و اگر اصراری از او برای واگذاری حکومت یا ولایت عهدی به امام علی^{علیه السلام} دیده می‌شود، در همین راستا تعبیر می‌شود، گرچه این به معنای نفی اهداف آشکار و پنهان مأمون در این واگذاری نمی‌باشد.^۲

به نظر می‌رسد فضل طرح مسأله‌ی انتقال خلافت از عباسیان به علویان را نوعی حساسیت زدایی از وحشت این مسأله در جامعه‌ی مسلمانان به حساب می‌آورد.^۳ و هنگامی که مسلمانان با انتقال خلافت از خاندانی به خاندان دیگر کنار آمدند، طبیعتاً کنار آمدن آنان با انتقال از نژاد عرب به ایرانی آسان‌تر خواهد بود. شاید فضل چنین تصور می‌کرد که در صورت رسیدن امام رضا علی^{علیه السلام} به خلافت، با توجه به نداشتن کادرهای آزموده سیاسی و نظامی و نیز به خیال خود با توجه به ناپختگی امام



۱. برای یافتن استنادات این ادعاء مراجعه شود به تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علی^{علیه السلام}، ص ۹۶ و ۷۶، و نیز جهاد الشیعه، ص ۳۶۱، به نقل از الوزراء و الکتاب، جهشیاری، ص ۳۱۳. و نیز دولت عباسیان، ص ۱۴۹ (پاورقی مصحح). در این باره جهشیاری گزارشی را از نعیم بن خازم که از مشاوران مأمون بوده نقل می‌کند که طبق آن روزی نعیم در حضور مأمون به فضل گفت: تو می‌خواهی پادشاهی بنی‌عباس را به نفع فرزند علی علی^{علیه السلام} براندازی، سپس با آنان حيله کرده، پادشاهی را کسرایی [ساسانی] کنی، اگر چنین چیزی را نمی‌خواستی چرا از لباس علی و فرزندانش که سفید بود، عدول کرده و لباس سبز را که از آن کسری و مجوس است، پوشیدی.

۲. برای آگاهی از برخی از این اهداف مراجعه شود به: الحیة السیاسة للامام الرضا علی^{علیه السلام}، ص ۳۶۳ تا ۳۹۶ و نیز رک: جهاد الشیعة، ص ۳۵۴ - ۳۵۶ و تاریخ خلافت عباسی، ص ۶۹ تا ص ۷۲.

۳. برای تأیید این ادعا می‌توان به این پیش‌بینی فضل اشاره کرد که کار خود را در مقایسه با ابومسلم خراسانی بسیار مهم‌تر دیده می‌گوید: «فأنتی احوها من قبيلة الی قبيلة» یعنی من خلافت را از قبیله‌ای به قبیله دیگر منتقل خواهم ساخت. (عیون اخبار الرضا علی^{علیه السلام}، ج ۱، ص ۱۷۶).

علیه السلام در کشورداری و همچنین با لحاظ اختلافات عباسیان با امام علیّه السلام، آن حضرت علیّه السلام چاره‌ای به جز درخواست کمک از فضل نخواهد داشت و آن هنگام است که فضل به راحتی می‌تواند اندیشه‌ی انتقال حکومت از علویان به ایرانیان را عملی سازد.

به هر حال از نوع گزارش‌ها به ویژه گزارش‌های شیعی چنین برمی‌آید که فضل از همان آغاز رابطه‌ی حسنه‌ای با امام علیّه السلام نداشت، در این گزارش‌ها چنین آمده که فضل از همان آغاز ورود امام علیّه السلام به مرو شخصی به نام هشام بن ابراهیم را به عنوان جاسوس بر امام علیّه السلام گماشت.^۱ همچنین سعی فراوان داشت تا از هر چه نزدیک‌تر شدن رابطه‌ی امام علیّه السلام با مأمون جلوگیری کند و لذا دستور داد تا دری که سکونتگاه امام علیّه السلام را به منزل مأمون متصل می‌کرد، ببندند.^۲

همچنین در برخی از منابع چنین آمده که امام علیّه السلام مأمون را از حرف شنوی نسبت به این دو برادر - فضل و حسن بن سهل - برحذر می‌داشته است و در نقطه‌ی مقابل آنها نیز سعی در بدبین ساختن مأمون نسبت به امام علیّه السلام می‌کردند.^۳ شاید بتوان در این راستا به تلاش امام رضا علیّه السلام در متفرق کردن شورشیان بر مأمون بعد از قتل سهل نیز اشاره کرد. زیرا پس از کشته شدن سهل در حمام سرخس، عده زیادی از طرفداران

۱. عیون اخبار الرضا علیّه السلام، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. همان، ص ۱۶۵.

۳. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۷۲، الارشاد، ص ۶۱۱، شیخ مفید معتقد است که دسیسه‌های آنها به گونه‌ای مؤثر واقع شد که مأمون قصد مسموم ساختن امام علیّه السلام را کرد، اما امام علیّه السلام در آن هنگام فقط دچار مقداری کسالت شد.



مأمون، او را در این ماجرا دخیل دانسته و در پیرامون سکونتگاه او حالت شورش به خود گرفته بودند و حتی قصد سوزاندن خانه مأمون را داشتند که در این هنگام مأمون به امام علی^{علیه السلام} پناه برده و از او درخواست کرد تا شورش را خاموش سازد. و امام علی^{علیه السلام} درخواست مأمون را اجابت کرده و با سخنان خود توانست آنان را متفرق سازد.^۱

۱-۲-۳-۱. مسأله‌ی ولایت عهدی

بی‌شک مهم‌ترین مسأله سیاسی در این دوره در نزد امامیه مسأله پیشنهاد خلافت از سوی مأمون به امام علی^{علیه السلام} و نپذیرفتن آن و بالاخره پذیرفتن ولایت عهدی است.

در این مورد مورخان معمولاً با خوشبینی برخورد کرده و مأمون را دارای تمایلات شیعی دانسته^۲ و این عمل او را حاکی از نذر و عهد او دانسته‌اند. که عهد کرده بود در صورت پیروزی بر مخلوع - امین - خلافت را به شایسته‌ترین فرد از فرزندان ابوطالب واگذار کند.^۳

در دوره‌ی معاصر نیز برخی از مورخان اهل سنت بر روی این گزارش‌ها تکیه کرده و انگیزه مثبت مأمون را مورد تأیید قرار داده‌اند.^۴



۱. عیون اخبار الرضا علی^{علیه السلام}، ج ۱، ص ۱۷۴، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۷۰؛ الارشاد، ص ۶۱۰.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵ و ۲۸، ج ۴، ص ۲۸.

۳. به عنوان مثال نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴، و نیز رک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸ و الکامل، ج ۴، ص ۱۶۲ بدون آن که سخنی از عهد بیاورند، علت آن را افضلیت، اورعیت و علمیت امام علی^{علیه السلام} در نزد مأمون دانسته‌اند.

۴. به عنوان مثال رک: دولت عباسیان، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

در میان منابع روایی امامیه، گرچه گزارش‌هایی حاکی از نذر مأمون یافت می‌شود،^۱ اما بیشترین گزارش‌ها که معمولاً از نزدیک‌ترین افراد به امام علیه‌السلام و یا مأمون نقل شده، حاکی از سیاست بازی مأمون و وسیله قرار دادن امام علیه‌السلام برای رسیدن به اهداف سیاسی خود می‌باشد؛^۲ و از این‌رو کمتر مورخ امامی مذهبی می‌تواند قایل به قصد واقعی مأمون در انتقال خلافت از عباسیان به علویان باشد.

هم‌چنان که نوع برخورد امام علیه‌السلام با این پیشنهاد و عدم پذیرش اولیه‌ی آن و پذیرفتن آن با اجبار و مواجه شدن با تهدید به قتل و نیز شرط آن حضرت علیه‌السلام مبنی بر عدم دخالت در کلیه‌ی امور مملکتی^۳ همگی حاکی از آگاهی امام علیه‌السلام نسبت به اهداف پشت پرده‌ی این تصمیم است. علاوه بر آن که جواب دندان‌شکن امام علیه‌السلام به مأمون در همان آغاز پیشنهاد خلافت خود بهترین گواه در این زمینه است، منظور، سخن امام علیه‌السلام است که فرمود:

«إِنَّ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةَ لَكَ وَاللَّهِ جَعَلَهَا لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا
الْبَيْسِكَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لغيرِكَ وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ
لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَالِيَسَ لَكَ.»^۴

یعنی اگر این خلافت از آن توست و خدا آن را برای تو قرار داده است، پس نمی‌توانی لباسی را که خداوند آن را به تو پوشانیده از تن در آوری به دیگری بدهی. و اگر این خلافت از

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۶۳؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۵۰ تا ۱۸۴، و نیز بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۸ تا ۱۵۶.

۳. همان.

۴. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۵۱.



آن تو نیست، پس نمی‌توانی چیزی را که از آن تو نیست به من واگذار کنی.

همچنین تفاوت سنی بیش از بیست سال بین امام علی^{علیه السلام} و مأمون نیز سوءظن بیشتری را برمی‌انگیزاند.

مورخان معاصر شیعی با تحلیل‌های عمیق خود توانسته‌اند با استفاده از نصوص، بسیاری از اهداف سیاسی و پشت پرده‌ی مأمون را آشکار سازند که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. زیر نظر گرفتن امام علی^{علیه السلام} و فعالیت‌هایش، چون اگر امام علی^{علیه السلام} در مدینه می‌ماند، دسترسی کمتری به او بود و این امکان وجود داشت که با توجه به موقعیت و جایگاه رفیع خود، موجبات درد سر حکومت را فراهم آورد.

۲. کسب مشروعیت برای خلافت خود، بدین گونه که کسی که ولایت عهدی را پذیرفته، حتماً اصل خلافت را مورد تأیید قرار داده است.

۳. خلع سلاح کردن علویانی که به بهانه‌ی عدم مشروعیت عباسیان و اعتقاد به مشروعیت انحصاری حکومت آل علی^{علیه السلام} و فرزندان فاطمه ^{علیها السلام} دست به شورش می‌زدند.

۴. دنیاطلب نشان دادن امام علی^{علیه السلام}

۵. جدایی انداختن میان امام علی^{علیه السلام} و شیعیانش^۱

۶. سعی در جذب بیشتر خراسانیان که به خاندان اهل بیت ^{علیهم السلام} علاقه داشتند.



۱. الحياة السياسية للإمام الرضا ^{علیه السلام}، ص ۳۶۳ تا ۳۹۶؛ دولت عباسیان، ص ۱۳۹، (اضافات مصحح) و نیز رک به: عیون اخبار الرضا ^{علیه السلام}، ج ۱، ص ۱۵۰ و پس از آن، و برای آگاهی از اقدامات امام علی^{علیه السلام} برای خنثی سازی این گونه اهداف مراجعه شود به: الحياة السياسية، ص ۲۹۹ تا ۳۰۹ و دولت عباسیان، ص ۱۳۹ تا ۱۴۴ (اضافات مصحح).

۷. زهر چشم گرفتن از عباسیان بغداد که به دلیل تعصبات عربی از امین طرفداری می‌کردند، و پس از وی مأمون را به رسمیت نمی‌شناختند.^۱

۸. محصور کردن امام علی^{علیه السلام} در کاخ عباسیان.

۹. انداختن شکاف میان امام علی^{علیه السلام} و علویانی که در حال قیام بودند.^۲

واکای شخصیت سیاسی مأمون که از همان آغاز زیرکی خود را به نمایش گذاشته بود و نیز نوع برخورد با امام رضا علی^{علیه السلام} به ویژه پس از ولایت عهدی که نمونه‌ی بارز آن را می‌توانیم در جلوگیری از برگزاری نماز عید فطر به وسیله‌ی آن حضرت علی^{علیه السلام} مشاهده کنیم و نیز نوع برخورد وی با خاندان عباسی و تمایل او به جذب آنان و بالاخره حرکت او به سمت عراق و بالاخره مسکوت گذاشتن مسأله سزاوارتر بودن اهل بیت علی^{علیه السلام} برای خلافت، پس از شهادت امام رضا علی^{علیه السلام} همگی حاکی از تأیید تمامی یا لاقلاً برخی از نکات فوق است. همچنان که انتخاب مسیر امام علی^{علیه السلام} از مدینه تا مرو به گونه‌ای که از شهرهای شیعه‌نشین عبور نکند،^۳ نیز مؤید مطلب فوق است.

۱-۲-۳-۲. وفات یا شهادت امام رضا علی^{علیه السلام}

مسأله‌ی مهم دیگر در نزد امامیه، مسأله‌ی شهادت یا رحلت امام علی^{علیه السلام}

۱. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل‌بویه، ص ۷۱.

۲. تاریخ سیاست غیبت امام دوازدهم علی^{علیه السلام}، ص ۵۲.

۳. برای اطلاع تفصیلی از این مسیر و نیز علل انتخاب آن و نیز بحث درباره‌ی قدمگاه‌های فراوانی در نقاط مختلف مراجعه شود به: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علی^{علیه السلام} از مدینه تا مرو، جلیل عرفان منش.



است. در حالی که بیشتر امامیه همانند شیخ صدوق (ره)^۱ و شیخ مفید^۲ علت از دنیا رفتن امام علی(ع) را مسموم شدن به دست مأمون و یا به وسیله‌ی او می‌دانند، برخی از مورخان تنها به ذکر مسمومیت امام علی(ع) اکتفا کرده^۳ و برخی دیگر ضمن نقل قول اتهام به مأمون، آن را بعید دانسته‌اند.^۴

اما نکته جالب توجه آن است که در این میان برخی از دانشمندان امامیه همچون سیدبن طاووس و اربلی صاحب کشف الغمه به طرفداری از مأمون برخاسته و با شواهد مختلف در صدد آن برآمده‌اند تا مأمون را از این اتهام برهانند.^۵ و ضمن پذیرش مسموم شدن امام علی(ع)، عامل این جنایت را عباسیان بدانند.^۶

این اختلاف باعث شده تا امثال مرحوم علامه مجلسی (ره) نیز به میدان آمده و به ردّ دیدگاه سید و اربلی بپردازند و از شواهد آنها به عنوان «وجوه سخیفه» یاد کنند.^۷

شاید مفصل‌ترین نوشته و تحقیق در این زمینه، تحقیق علامه سیدجعفر مرتضی عاملی باشد که با نقل دیدگاه‌های مختلف و بررسی آنها، به خوبی توانسته است با آوردن شواهد تاریخی و تحلیل آنها، نقش مأمون را در این قضیه به اثبات برساند.^۸



۱. عیون اخبار الرضا علی(ع)، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. الارشاد، ص ۶۱۱.

۳. مانند مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

۴. مانند مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

۵. مانند الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۷.

۶. کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۷۴ و نیز رک: الطراف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۲۷۵-۲۸۲.

۷. الحیاة السیاسیة، ص ۴۰۹ تا ۴۳۲.

۸. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۱۱ و نیز رک: مرآة العقول، ج ۶، ص ۷۲ و ۷۳.

در بحث‌های آینده خواهیم دید که با توجه به سیاست مأمون مبنی بر نزدیکی به عباسیان بغداد و حرکت او به سمت عراق در راستای اجرای این سیاست، او نمی‌توانسته است دو عامل شکاف میان خود و عباسیان یعنی فضل و امام رضا علیه‌السلام را به همراه خود وارد بغداد کند، زیرا در آن هنگام عباسیان احساس خطر بیشتری کرده و تلاش بیشتری برای سرنگونی مأمون از خود نشان می‌دادند، و لاقلاً نمی‌توان نسبت به آرامش به ویژه در مرکز خلافت در آن هنگام خوش‌بین بود. چنان‌چه این نکته روشن است که بغداد مانند مرو نبود که مأمون از حمایت گسترده‌ی ایرانیان برخوردار باشد، زیرا ساکنان بغداد و مناطق اطراف عمدتاً عرب‌هایی بودند که از قتل امین که مظهر عنصر عربی در آن زمان بود، ناخشنود بودند.

بنابراین حتی اگر مأمون را در مسأله‌ی ولایت عهدی دارای حسن نیت بدانیم، باید بپذیریم که با تغییر سیاست او مبنی بر جلب رضایت خاندان عباسی، چاره‌ای به جز برداشتن امام رضا علیه‌السلام از سر راه که از عوامل مهم اختلاف او و عباسیان است، وجود ندارد.

۱-۲-۳. علل عدم پذیرش خلافت

سؤال مهمی که ممکن است در این جا رخ‌نمایی کند آن است که چرا با آن‌که ائمه علیهم‌السلام بر روی مسأله‌ی عدم مشروعیت خلفا تکیه کرده و حکومت مشروع و آرمانی را که حکومت اهل‌بیت علیهم‌السلام است می‌دانستند، حال که مأمون حکومتی آماده را به امام علیه‌السلام عرضه می‌کند، آن را نمی‌پذیرد؟ آیا این امکان



وجود نداشت که در صورت پذیرش حکومت، بتواند تغییرات و اصلاحات جدی فراهم آورده و زمینه‌های اجرای بهتر احکام اسلامی را فراهم آورد؟

برای پاسخ به این سؤال با توجه به شواهد تاریخی و نیز مطالعه‌ی بستر سیاسی آن زمان باید به این چند نکته توجه کرد:

۱- از شواهد مختلف چنین به دست می‌آید که مأمون در پیشنهاد واگذاری خلافت جدی نبود، چنان که مشاهده می‌کنیم، اصراری را که نسبت به پذیرش ولایت عهدی دارد و حتی امام علی^{علیه السلام} را تهدید می‌کند، نسبت به خلافت ندارد.

کشتن برادر در راه رسیدن به حکومت، بازگرداندن امام علی^{علیه السلام} از نماز عید به علت ترس از به خطر افتادن خلافت، کشتن همه‌ی کسانی که مانند فضل‌بن سهل خلافت را به خطر می‌اندازند، تنها بخشی از شواهد تاریخی عدم جدیت مأمون است.^۱

۲- ممکن است پذیرش خلافت در میان مردم، چنین تلقی شود که امام علی^{علیه السلام} جریان حکومت و خلافت عباسی را تاکنون تأیید کرده و لذا هم‌اکنون با اعتراف به حق داشتن مأمون در این واگذاری آن را می‌پذیرد. و این خود بزرگترین تأیید و اثبات مشروعیت برای عباسیان می‌باشد.

۳- در صورت پذیرش خلافت از سوی امام علی^{علیه السلام} و با توجه به این که امام علی^{علیه السلام} در مرو تنهاست، طبیعتاً مأمون حاکم اصلی در سایه خواهد بود، همه‌ی مقامات از او حساب برده و اوامر را اجرا می‌کنند، بنابراین مأمون می‌تواند به نام امام علی^{علیه السلام} دست به هر کاری بزند، علاوه بر این که حتی چنین امکانی را دارد که امام علی^{علیه السلام}



را محصور کرده و از معاشرت و برخورد با دیگران باز دارد و خود دستوراتی را از زبان امام علیه السلام به دیگران برساند و در پایان بدون هیچ سر و صدایی، امام علیه السلام را از بین ببرد.

۴- ایرانی‌ها گرچه تمایلات فراوانی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشتند، اما نباید تصور کرد که اولاً آنها شیعه‌ی امام علیه السلام بودند، زیرا بسیاری از آنها از اولیات مذهب تشیع ناآگاه بودند، و ثانیاً باید توجه داشت که در هنگام مقایسه‌ی بین امام علیه السلام و مأمون و یا حتی امام علیه السلام و فضل، تضمینی وجود نداشت که جانب امام علیه السلام را بگیرند، بلکه مسأله کاملاً برعکس بود.

۵- با ملاحظه‌ی تاریخ حوادث آن زمان در می‌یابیم که شورش‌های فراوانی در سرتاسر مملکت اسلامی از سوی گروه‌های مختلفی مانند طرفداران خاندان عباسی، خوارج و حتی علویان برپا شده بود. و امام علیه السلام در صورت رسیدن به خلافت، باید در مقابل تمامی این شورش‌ها می‌ایستاد و دست به کشتار آنها می‌زد، آن هم کشتاری که می‌دانست بالاخره نتیجه‌اش به کام عباسیان خواهد بود.

۶- نباید تصور کرد که تمامی علویان شورشی که در میان آنها نیروهای زبده اجرایی وجود داشت، به عنوان بازوی اصلی امام علیه السلام باشند، زیرا بسیاری از آنها از نظر اعتقادی همانند یک شیعه‌ی امامیه، امام علیه السلام را قبول نداشتند و چه بسا در آغاز و یا در میانه راه به درگیری با او می‌پرداختند و بدترین حادثه، در آن زمان درگیری علویان با یکدیگر بود.

۷- خاندان عباسی و طرفدارانش مهم‌ترین مخالف این تصمیم بودند که حتی در مقابل مأمون ایستادند، و واضح است که در



مقابل امام علی^{علیه السلام} با شدت بیشتری خواهند ایستاد و کمترین نتیجه تلاش آنها برپایی آشوب در مملکت اسلام و در نهایت تجزیه آن می‌شد.

۸- علاوه بر آن که حتی در میان شیعیانی که تا امت امام کاظم علی^{علیه السلام} را قبول داشتند، گروه‌های قدرتمندی وجود داشتند که امامت امام رضا علی^{علیه السلام} را نمی‌پذیرفتند که از آنها با عنوان واقفه یاد می‌شود. این گروه‌های شیعی نیز در دسرهای تازه‌ای از بُعد فرهنگی و علمی برای امام علی^{علیه السلام} پدید می‌آوردند.

۹- مهم‌تر از همه، چنین حکومتی سلام نگفته باید خداحافظی می‌کرد، بدون آن که به کمترین اهداف خود برسد و ماندگاری آن در گرو ابزار دست دیگران بود.

و در این هنگام شیعیان و مسلمانانی که از ده‌ها سال قبل اخباری درباره‌ی حکومت آرمانی اهل بیت علی^{علیهم السلام} شنیده بودند و این حکومت را مصداق آن تصور می‌کردند، به کلی ناامید شده و حتی ممکن بود به این نتیجه برسند که وعده‌های ائمه علی^{علیهم السلام} مبنی بر تشکیل حکومت صالح در آخرالزمان وعده‌ای بیش نبود، و یا واقعیت آن مثل همین حکومت می‌باشد.^۱ و در بخش‌های آینده با برخی از کلیات گفته شده در بندهای فوق، آشنایی بیشتری پیدا می‌کنیم.



۱. برای اطلاع بیشتر از برخی از موارد یاد شده مراجعه شود به: الحیاة السیاسیة، ص ۲۸۵ تا ۳۰۴.

۲- جریان‌های مخالف حکومت:

در دوره‌ی امامت امام رضا علیه‌السلام، حکومت‌های هارون، امین و مأمون با جریان‌های مخالف گوناگونی با گرایش‌های متفاوت درگیر بودند و نیروی فراوانی صرف مقابله با آنها نمودند، چنان که هارون خود برای مقابله با یکی از این جریان‌ها یعنی علی‌بن عیسی‌بن ماهان در سال ۱۸۹ هـ. ق مجبور به حرکت به سوی ری و سپس خراسان شد^۱ و در طوس از دنیا رفت. اما به نظر می‌رسد با توجه به ضیق مجال و نیز مناسبت بیشتر، بهتر آن است که برای تبیین وضعیت این جریان‌ها، به دوره‌ی زمانی حکومت‌های امین و مأمون تا زمان شهادت امام رضا علیه‌السلام در سال ۲۰۳ هـ. ق اکتفا کنیم.

۲-۱. خاندان عباسی و هواداران‌شان:

شاید بتوان گفت: همبستگی خاندان عباسی در دوران قیام خود علیه بنی‌امیه و نیز دوران تشکیل حکومت آنها، مهم‌ترین رمز ماندگاری حکومت آنان بود.^۲

به عنوان مثال نیم‌نگاهی به حاکمان نقاط مختلف مملکت اسلامی در آغاز حکومت عباسی در سال ۱۳۲ هـ. ق این نکته را روشن می‌سازد که حاکمان بیشتر مناطق مانند جزیره، آذربایجان، ارمنستان، مدینه، مکه، یمن، کوفه و شام از درون خاندان عباسی



۱. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۷۶.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: عباسیان از بعثت تا خلافت، محمد الله اکبری.

برگزیده شده‌اند.^۱ چنان‌چه بررسی حاکمان مناطق مختلف همانند مدینه، مکه، کوفه، بصره و خراسان در دوران حکومت هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ هـ. ق) نیز این مدعا را تأیید می‌کند که بیشتر آنها از میان خاندان عباسی برگزیده می‌شده‌اند.^۲

پایان دوران حکومت هارون در حقیقت پایان همبستگی و یکپارچگی خاندان عباسی بود، پایانی که مسبب آن خود هارون بود که سیاست تعدد ولایت عهدی را با شدت و حدت پیگیری کرد و در دوران زندگانی خود، مملکت اسلام را دو تکه کرده، و بخشی را به امین و بخش دیگر را به فرزند دیگرش مأمون سپرده بود.

نخستین شکاف در بیت عباسی پس از خلع مأمون از سوی امین پدید آمد که در این حادثه، گرچه اکثریت خاندان عباسی و به ویژه آنها که در بغداد بودند، جانب امین را گرفتند، اما در برخی از نقاط مانند مکه و مدینه که داوود بن عیسی عباسی و فرزندش حکومت می‌کردند. به بیعت با مأمون روی آوردند.^۳ اما بیشترین شکاف در میان این خاندان حکومتگر در زمان حکومت رسمی مأمون پس از سال ۱۹۸ هـ. ق پدید آمد که مرکز مخالفت، شهر بغداد بود.

طبق یک سرشماری در آن زمان نسل عباس ساکن در بغداد به رقمی حدود ۳۳ هزار نفر می‌رسیدند^۴ که بیشتر آنها



۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۱۲.

۲. همان، ص ۹۰ و ۹۱. در این دو صفحه تمامی حاکمان این مناطق در دوران هارون نام برده شده‌اند.

۳. الکامل، ج ۴، ص ۱۲۲.

۴. همان، ۱۵۸.

از سیاست‌های مأمون همچون انتقال مرکزیت از بغداد به مرو، ترویج عنصر ایرانی بر عنصر عربی و بهادادن بیش از حد به فضل و برادرش حسن و بالاخره ماجرای ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و مماشات با علویان بسیار عصبانی بودند.

مأمون از همان آغاز پیروزی در سال ۱۹۸ ق، حسن بن سهل را ولایت‌مدار عراق کرد.^۱ اما هنگامی که او پس از درگیری‌های فراوان با مخالفان در مسیر خود به بغداد، وارد آن شهر شد، گروه‌هایی از بغدادیان از در مخالفت با او درآمده و به نزد محمد بن صالح بن منصور عباسی رفته و به بهانه حمایت از خاندان عباسی خواستار اخراج حسن شدند.

محمد بن صالح نیز جانب احتیاط را رها نکرده و از آنها برای مأمون بیعت گرفته و خود جانشین حسن شد.^۲

در این هنگام حسن بن سهل از بغداد به سمت واسط فرار کرده و از آن‌جا مبارزات خود علیه بغدادیان را سامان می‌داد.^۳

اما با شنیدن خبر ولایت عهدی امام رضا علیه السلام در محرم سال ۲۰۲ هـ. ق بغدادیان احساس خطر بیشتری کرده و رأساً اقدام به خلع مأمون نمودند و با یکی از شخصیت‌های عباسی به نام ابراهیم بن مهدی به خلافت بیعت کردند. و او را ملقب به مرضی کردند که در حقیقت شبیه‌سازی لقب امام رضا علیه السلام بود.

ابراهیم بن مهدی که به جهت اهمیت شخصیت مادر دیلمی‌اش در فن غناء و موسیقی به «ابن شکله» معروف بود، از مغنیان و آوازخوانان مشهور زمان خود بود که حتی از سوی برخی مانند

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰، والکامل، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰، والکامل، ج ۴، ص ۱۶۳.





ابوفراس از او با عنوان «شیخ المغنین» یاد شده است.^۱
طرفداران او که مانند اسحاق موصلی که خود از مغنیان بوده،
در بیان فضیلت او اغراق کرده‌اند، و حتی مقام علمی او را همسان
عبدالله بن عباس دانسته‌اند.^۲

البته ناگفته پیداست که ابراهیم بخش عظیمی از این شهرت
خود را مرهون جایگاهش در غنا و آوازه‌خوانی می‌باشد.^۳
با این وجود به نظر می‌رسد او از نظر شخصیتی از معدود
افرادی بوده که عباسیان می‌توانسته‌اند، او را جایگزین مأمون کنند.
با این حال و به رغم عدم تجربه حکومتی او، توانست مدت
نزدیک دو سال (یکسال و ۱۱ ماه) در بغداد حکومت کرده و
با مخالفان مختلف خود که مهم‌ترین آنها حسن بن سهل بود،
بجنگد و مانع از ورود او به بغداد شود. حکومت او طرفدارانی
هم در دیگر نقاط مملکت همچون مصر پیدا کرده بود^۴ نهضت
او در بغداد به جایی رسیده بود که حتی معتصم عباسی که بعدها
ولیعهد و سپس جانشین مأمون شد، نیز با او بیعت کرد.

همچنین فضل بن ربیع حاجب هارون نیز به او پیوسته و در
تقویت بنیان حکومت او کوشید.^۵

چنان‌چه اشاره شد با وجود وخامت اوضاع در بغداد و سرایت

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابراهیم بن مهدی،
نوشته سیدصادق سجادی و حسینی ملاح، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲. الاغانی، ج ۱۰، ص ۱۱۹، عبارت او چنین است: «ماولدالعباس بن عبدالمطلب بعد
عبدالله بن العباس، رجلا افضل من ابراهیم بن المهدی.»

۳. برای اطلاع بیشتر از غناها و آوازاها و اشعار او مراجعه شود به الاغانی، ج ۱۰، ص
۱۱۹-۱۸۵ و نیز مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰ تا ۱۴.

۴. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۵. همان.

آن به دیگر نقاط، مأمون از همه‌ی این ماجراها بی‌خبر بود، زیرا فضل نمی‌گذاشت، این اخبار ناامید کننده به گوش او برسد و این بالاخره شخصیت امام رضا علیه‌السلام بود که او را از این مسایل آگاه کرد.

مأمون باشنیدن این اخبار برای تسلط بر مرکز حکومت و پایان دادن به این اختلافات به سمت عراق حرکت کرد و چنانچه اشاره شد، موانع آشتی میان خود و بغدادیان را که همانا فضل بن سهل و امام رضا علیه‌السلام بودند، در میانه راه از سر راه برداشت و بالاخره در سال ۲۰۴ هـ. ق وارد بغداد شد^۱ و این در حالی بود که قبل از آن و در سال ۲۰۳ هـ. ق مردم بغداد به جهت اختلافات درونی با ابن‌شکله او را از حکومت خلع کرده بودند.^۲ از نکات جالب در این ماجرا آن است که وقتی مأمون در بغداد بر فضل بن ربیع حاجب ابن‌شکله دست یافت، از او پرسید: «شاید تو در حمایت کردن از محمد (امین) معذور باشی، زیرا بیعت او برگردنت بود، دیگر چه عذری داشتی که به ابن‌شکله پیوستی که جایگاهی در حدّ آوازه خوانان و سفیهان داشت؟»^۳

از دیگر افراد خاندان عباسی که پس از ولایت عهدی امام رضا علیه‌السلام به مخالفت با مأمون پرداخت و از پوشیدن لباس سبز خودداری کرد، و به خلع مأمون اقدام کرد، حاکم عباسی بصره اسماعیل بن جعفر بن سلیمان بود که مأمون سپاهی به فرماندهی عیسی بن یزید جلودی برای سرکوبی او فرستاد و اسماعیل فرار



۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.

را بر قرار ترجیح داد.^۱

جریان مخالفت نصر بن شیبث را نیز می‌توانیم در همین راستا ذکر کنیم، او که از خاندان عباسی نبود، قیامی عربی تشکیل داده و در سال ۱۹۹ علیه مأمون و به دفاع از بنی‌عباس در شهر جزیره قیام کرد.^۲ و از آن‌جا که قیام او عباسی بود، حاضر نشد پیشنهاد علویان را مبنی بر کمک به خود بپذیرد.^۳

این قیام که بعدها شدت گرفت و شخصیت‌هایی همچون طاهرین حسین (ذوالیمین) و فرزندش (طلحه) را به خود مشغول داشت، مدت ده سال یعنی تا سال ۲۰۹ هـ. ق ادامه داشت و بالاخره در این سال شکست خورده و او را در صفر سال ۲۱۰ هـ. ق به نزد مأمون آوردند.^۴

و بدین ترتیب در این زمان مأمون توانست با سیاست‌های نظامی و دیپلماتیک خود، دوباره به سمت یکپارچه ساختن خاندان عباسی و سرکوب مخالفان خود اقدام نماید، به گونه‌ای که بعد از نصر، هیچ کس به طرفداری از خاندان عباسی علیه مأمون اقدامی نکرد.

۲-۲. خوارج

خوارج که پس از داوری حکمیت بین امام علی علیه السلام و معاویه، برای اولین بار به صورت منسجم پدید آمدند،^۵ در طول قرون



۱. همان، ج ۴، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۲. الکامل، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۵. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۸۶.

اولیه اسلامی همیشه با عملیات نظامی خود اسباب در دسر برای حکومت‌های رسمی اعم از امویان و عباسیان و نیز حکومت‌های محلی را فراهم می‌آورند.^۱

البته شاید بتوان در موارد فراوانی میان عملیات نظامی آنها و فعالیت‌های عقیدتی که در قالب تشکیل فرقه‌های مختلف در درون جامعه اسلامی انجام می‌دادند، تفکیک قایل شد.^۲

از نظر نظامی شاید بتوان گفت: خطرناک‌ترین و گسترده‌ترین عملیات نظامی خوارج در زمان مورد بحث یعنی دوره امامت امام رضا علیه السلام (۱۸۳ تا ۲۰۳ هـ. ق) رخ داد.

این حرکت به رهبری یکی از دهقانان ایرانی به نام حمزه آذرک رخ داد که به مذهب خوارج درآمد بود. او شورش خود را در سال ۱۷۹ یا ۱۸۰ هـ. ق آغاز کرد و محل عملیات خود را شرق دنیای اسلامی به ویژه خراسان و سیستان قرار داد و در عملیات‌های مختلف به غارت شهرهایی همچون بادغیس، پوشنگ، هرات، ترشیز و بیهق پرداخت. و بارها در درگیری‌های خود با سپاه عباسیان، به آنان شکست سختی وارد آورد که مهم‌ترین آنها پیروزی بر سپاه عیسی بن علی بن عیسی ماهان بود که از طرف پدرش علی بن عیسی حاکم خراسان مأمور دفع شورش خوارج شده بود.

فعالیت خوارج در شرق به گونه‌ای گسترده شده بود که گفته



۱. به عنوان مثال مراجعه شود به کتب تاریخ عمومی که به صورت سالشمار نوشته شده، مانند تاریخ طبری، و الکامل ابن اثیر ذیل حوادث سال‌های مختلف و نیز تاریخ فرق اسلامی، ص ۳۲۷ تا ۳۲۷.

۲. برای اطلاع از این فرقه‌ها و اندیشه‌های آنان مراجعه شود به، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۷ تا ۳۸۲.

شده هارون خود برای سرکوبی آنان به سمت ایران حرکت کرد، اما او هم کاری از پیش نبرد. حمزه بنیاد خلافت عباسی را غاصبانه و ظالمانه می‌دانست و در نامه‌نگاری‌های خود به هارون، صلاحیت‌های اخلاقی و دینی او را برای جانشینی پیامبر ﷺ انکار کرد و خود را عبدالله و امیرالمؤمنین خوانده و از هارون با عنوان مَلِک و سلطان یاد کرد. و بدین ترتیب خود را خلیفه دانسته و نام خلیفه عباسی را از خطبه‌ها حذف کرد.

یکی از مهم‌ترین علل گسترش شورش او آن بود که او مردم را از دادن خراج و مالیات به حکومت منع کرده و خود نیز مالیات نمی‌گرفت.

مأمون نیز در هنگام حضور خود در خراسان به شدت با حمزه درگیر بود، اما نمی‌توانست کاری از پیش ببرد، او پس از ورود به بغداد کار دفع شورش حمزه را به خاندان طاهریان سپرد و آنها نیز علی‌رغم تلاش فراوان خود از حمزه شکست خوردند و حتی در مقاطعی شهرهای بزرگی چون نیشابور، دستخوش غارت خوارج می‌گردید و خراسان دچار آشوب و به هم‌ریختگی می‌شد.

اما بالاخره عبدالله بن طاهر طاهری (حک ۲۱۳ تا ۲۳۰ هـ . ق) توانست با ایستادگی فراوان تنها خراسان را از وجود خوارج پاک کند، اما همچنان سیستان در تصرف حمزه بود. بالاخره شورش حمزه با مرگ وی در سال ۲۱۳ هـ . ق فروکش کرد.^۱



۲-۳-۱. پیشینه‌ی قیام‌های علویان

علویان، یعنی خاندان‌های منتسب به امام علی علیه السلام از جمله معدود گروه‌هایی بودند که پیرو اختلافات سیاسی و کلامی که با حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس داشتند، به مجرد به دست آوردن فرصت، به فاز نظامی نیز روی آورده و قیام‌هایی را علیه این حکومت‌ها سامان می‌دادند که البته بیشتر این قیام‌ها به علل مختلف دچار ناکامی می‌شد.^۱

در دوره‌ی بنی‌امیه قیام‌های علویان بیشتر توسط شاخه‌ی حسینیان این خاندان انجام می‌گرفت که از آن جمله می‌توانیم از قیام زیدبن علی بن حسین علیه السلام (سال ۱۲۱ و ۱۲۲ هـ.ق) و قیام فرزندش یحیی (۱۲۶ هـ.ق) یاد کنیم.

اما در اواخر این دوره محوریت این قیام‌ها، به شاخه‌ی حسنیان منتقل شد که تعداد زیادی از افراد این خاندان به دور محمدبن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام بن ابی‌طالب معروف به نفس زکیه جمع شده و با او علیه بنی‌امیه بیعت کردند.

این بیعت که در سال ۱۲۶ هـ.ق در محلی در نزدیکی مکه به نام ابواء انجام شد با عنوان مؤتمر الابواء (کنفرانس ابواء) معروف است که در آن تمامی علویان به جز امام صادق علیه السلام و تمامی عباسیان و از جمله ابراهیم و ابوالعباس سفاح (خلیفه‌ی اول عباسی ۱۳۲ - ۱۳۶ق) و منصور (خلیفه‌ی دوم عباسی ۱۳۶-۱۵۸ق) با او

۱. برای آگاهی از برخی علل ناکامی آنها مراجعه شود به کتاب جنبش حسنیان، تألیف الهی‌زاده.



بیعت کردند.^۱

در این جلسه امام صادق علیه السلام ادعای مهدویت محمدبن عبدالله^۲ را زیر سؤال برده و ناکامی قیام او را پیش‌بینی کرده و حتی پس از بیرون رفتن از جلسه، به حکومت رسیدن عباسیان و از جمله منصور را پیشگویی کرد.^۳

به هر حال پیشگویی امام صادق علیه السلام بعدها صحّت خود را اثبات کرد، زیرا عباسیان از چند دهه قبل نیروهای خود را ساماندهی کرده و با تشکیل سازمانی مخفی و عریض و طویل با عنوان سازمان دعوت^۴ نیروهای خود را ساماندهی کرده و بالاخره با برنامه‌ریزی منظم و با تکیه بر نیروهای خراسانیان توانستند به حکومت برسند.

عباسیان و به ویژه منصور پس از رسیدن به حکومت، با توجه به شناختی که از توانایی و قدرت علویان و نیز ادعاهای آنها داشتند، به شدّت در صدد مقابله با آنها برآمدند. و از این‌رو علویان و از جمله رهبر آنها - محمدبن عبدالله - مجبور به زندگی مخفیانه شدند تا آن که سرانجام بر اثر فشارهای منصور از این زندگی مخفیانه به ستوه آمده و بالاخره در سال ۱۴۵ هـ. ق محمد در مدینه^۵ و برادرش ابراهیم در بصره^۶ قیام خود را آغاز کردند که سرانجام هر دو قیام ناکامی و کشته شدن دو برادر و



-
۱. مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ الارشاد، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.
 ۲. برای آگاهی از ادعای مهدویت او رک: مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۷ تا ۲۴۵.
 ۳. مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۷ تا ۲۴۵.
 ۴. برای آگاهی از این سازمان رک: عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۲۵ - ۱۴۰.
 ۵. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۶۳. پس از آن و نیز رک: مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۷ و پس از آن.
 ۶. همان، ص ۵۸۳ و پس از آن.

پیروانشان بود.^۱

این شکست، حسنیان را از اندیشه‌ی قیام بازداشت و آنها در صدد بازسازی نیروهای خود برای قیامی دیگر برآمدند، که بالاخره توانستند، ۲۴ سال بعد یعنی در سال ۱۶۹ هـ. ق قیام مهم دیگری به رهبری حسین بن علی بن حسن (معروف به شهید فخ یا صاحب فخ) در مدینه علیه هادی عباسی (حک ۱۶۹ - ۱۷۰ هـ. ق) سامان دهند که آن نیز نتیجه‌ای جز شکست در بر نداشت.^۲ اما دو نفر از نجات یافتگان این قیام هر کدام توانستند در شرق و غرب دنیای اسلام، قیام‌های بزرگتری را علیه حکومت عباسیان سامان دهند.

در شرق، یحیی بن عبدالله بن حسن، توانست در سال ۱۷۶ هـ. ق با کمک مردمان دیلم، آن سامان را به تصرف درآورده و در مقابل حکومت هارون ایستادگی کند، اما هارون از راه دیپلماسی وارد شده، و توانست با کمک تدبیرهای فضل بن یحیی برمکی، یحیی را فریفته و با وعده‌ی امان، او را به بغداد کشانیده و بالاخره با بهانه‌های واهی او را زندانی کرده و سپس به قتل برساند.^۳ اما در غرب، برادرش ادریس بن عبدالله توانست به شمال آفریقا و سرزمین مغرب فرار کرده و در آنجا با کمک قبایل



۱. برای تحلیل علل ناکامی این قیام‌ها رک: قیام‌های شیعه در عصر عباسی، ص ۹۷ تا ۱۲۸ درباره‌ی محمد بن عبدالله، و ص ۱۲۹ تا ۱۴۸ درباره‌ی ابراهیم.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۴۳۱ - ۴۶۰، الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۱. و برای تحلیل این قیام رک: جهاد الشیعة، ص ۲۵۸ - ۲۷۶ و قیام‌ها شیعه در عصر عباسی، ص ۱۷۱ تا ۱۹۲.

۳. مقاتل الطالبيين، ج ۴۶۳، پس از آن؛ الكامل، ج ۴، ص ۳۲. و نیز بنگرید به جهاد الشیخ، ص ۲۸۱-۲۹۴، و قیام‌های شیعه در عصر عباسی، ص ۱۷۱ تا ۱۹۲.

بربر در مقابل حکومت هارون ایستادگی کرده و بالاخره اولین دولت شیعی را با عنوان دولت ادریسیان در سال ۱۷۲ هـ. ق بنیانگذاری کند.^۱

و هارون چون نتوانست از راه نظامی این دولت را سرنگون کند، در سال ۱۸۱ هـ. ق در همسایگی آن یعنی افریقیه (تونس فعلی) دولت نیمه مستقل اغلیبان را به رهبری ابراهیم بن اغلب تشکیل داد تا سیاست‌های حکومت مرکزی را در مقابل دولت نوپای ادریس به انجام برساند.^۲

۲-۳-۲. قیام‌های علویان در دوره امامت امام رضا علیه السلام

در دوران بیست ساله (۱۸۳-۲۰۳ق) امام رضا علیه السلام به جز در چهار سال آخر قیام مهمی از جانب علویان علیه حکومت ثبت نشده است.

از سال ۱۸۳ تا ۱۹۳ هـ. ق که دوران حکومت هارون بوده، علویان هنوز خود را از شکست‌های پیشین باز نیافته و به دنبال تجدید سازماندهی بودند و با توجه به قدرت هارون و نیز شدت عمل او در مورد قیام‌ها و همچنین مراقبت شدید او نسبت به علویان، فرصت قیامی نیافتند.^۳

اما نکته تعجب آمیز آن است که آنها از فرصت درگیری میان امین و مأمون در سال‌های ۱۹۳ تا ۱۹۸ هـ. ق بهره نبرده و در



۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۷-۴۹۱ق، و برای اطلاع از دولت ادریسیان (ادارسه) رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۵۶۱ تا ۵۶۵، مقاله آل‌ادریس و نیز رک: قیام‌ها شیعه در عصر عباسی، ص ۱۹۳ تا ۲۰۸.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۳ و برای اطلاع از دولت اغالبه رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۶۳۱-۶۳۳، مقاله بنی‌اغلب، نوشته محمد نوری.

۳. جهاد الشیعة، ص ۳۱۵.

این زمان که بهترین موقعیت برای پیروزی بود، دست به هیچ قیامی نزدند.

در برخی از منابع لکن علت این سهل انگاری در نوع رفتار امین دانسته شده است، زیرا از طرفی او به لهُو و لعب و خوشگذرانی مشغول بوده و از طرف دیگر با برادرش مأمون درگیر بود و این دو مشغولیت، سبب شده بود تا او نتواند حواس خود را به جوانب دیگر و از جمله علویان منعطف کند^۱ و لذا آنها از سوی حکومت در امان بوده و نیازی به قیام نمی دیدند.

شاید تصور این منابع بر این بوده که قیام‌های علویان عمدتاً عکس‌العملی در برابر ظلم و فشار حکومت‌های عباسی بوده و لذا در هنگامی که فشاری نبوده، قیامی صورت نمی گرفته است.

در حالی که با مطالعه و بررسی این قیام‌ها در می‌یابیم که بسیاری از این قیام‌ها خود داعیه‌دار حکومت بوده، و عدم مشروعیت حکومت عباسی را به عنوان یکی از علل قیام خود برمی‌شمرده‌اند. چنان که مواردی از این‌گونه انگیزه‌ها را در قیام‌های سال‌های بعد خواهیم دید و مشاهده خواهیم کرد که بدون آن که در آن سال‌ها هیچ‌گونه فشاری از ناحیه‌ی مأمون بر علویان فرود آید، آنها با انگیزه‌های مختلف دینی و سیاسی دست به قیام می‌زده‌اند.

در برخی از منابع معاصر، علاوه بر توجه به نظریه‌ی سابق، علل دیگری برای این خمودگی ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به نبود رهبری مقبول میان همه گروه‌های شیعی و اختلاف عمیق میان فرقه‌های مهم شیعی همچون زیدیه، امامیه و



اسماعیلیه، اشاره کرد. و علاوه بر آن که می‌توان رصد و پیگیری اختلاف دو برابر (امین و مأمون) را که به اختلاف میان دو قدرت فارسی و عربی انجامیده بود، نیز جزو علل آورد، زیرا علویان منتظر نتیجه‌ی این درگیری و شناخت پیروز این میدان بودند، تا در همان آغاز کار و در حالی که هنوز پایه‌های حکومت او لرزان است، قیام خود را علیه او اعلام کنند.^۱

و بدین ترتیب است که مشاهده می‌کنیم، در حالی که هنوز یکسال از پیروزی مأمون در سال ۱۹۸ هـ. ق نگذشته، علویان قیام‌های سرتاسری خود را آغاز می‌کنند.

این قیام‌ها که عمدتاً قبل از مسأله‌ی ولایت عهدی در رمضان سال ۲۰۱ هـ. ق است، دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آنها را می‌توان علت هراس مأمون و نیز باعث انگیزش او مبنی بر طرح مسأله‌ی ولایت عهدی دانست. به ویژه آن که چنانچه خواهیم دید، فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام یعنی برادران امام رضا علیه السلام در این قیام‌ها نقش فعالی بر عهده دارند و حتی در مدت زمان کوتاهی برخی از مهم‌ترین مناطق مانند یمن، بصره، اهواز و فارس در اختیار آنها قرار می‌گیرد.^۲

از جمله‌ی این ویژگی‌ها می‌توان فراوانی آنها، گستردگی جغرافیایی، اشتراک هر دو خاندان حسنی و حسینی در این قیام‌ها دانست همچنان که علوی بودن رهبران قیام و انتساب نزدیک‌تر آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قریشی بودن آنها و همچنین تأکید بر روی شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» برای تعیین خلیفه^۳ و دعوت آنها



۱. جهاد الشیعة، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲. الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. مقال الطالبین، ص ۵۲۳.

به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ و امر به معروف و نهی از منکر^۱ باعث هراس بیشتر مأمون می گردید. زیرا امور اخیر عمدتاً همان اموری بود که عباسیان با طرح آن به حکومت رسیده بودند، در حالی که هم اکنون رقیبی با قدرت رقابتی بیشتر، امور را مطرح کرده و مشروعیت عباسیان را زیر سؤال می برد.

در این میان نزاع فارسی - عربی نیز سرباز کرده و علویان از آن نیز بهره می گرفتند. زیرا در میان مردم چنین شایع شده بود که خاندان سهل و به ویژه فضل بر مأمون چیره شده^۲ و قصد تصاحب حکومت و برتری دادن عنصر فارسی بر عنصر عربی را دارند. و به این جهت حتی عرب هایی که شعار سیاسی و عقیدتی علویان را نمی پذیرفتند، نیز در این قیامها شرکت می کردند، چنانچه در برخی از این قیامها، رهبران نظامی قیام همچون ابوالسرایا از نیروهای مخالف خود با عنوان عجم و اعاجم یاد می کنند.^۳ و لذاست که در این قیامها از موالی و به ویژه ایرانی ها گزارش کمتری در دست داریم. و بی تردید در هیچ مقطعی از تاریخ اسلام نمی توانیم قیام هایی علوی به فراوانی و گستردگی قیام های این دو سال (۱۹۹ تا ۲۰۱ هـ. ق) مشاهده کنیم و از اینجاست که به اهمیت مسأله ی ولایتعهدی و شناخت بسترها و نیز پیامدهای آن پی می بریم.

حال برای روشن تر شدن مطلب به ذکر بیان تفصیلی مهم ترین این قیامها می پردازیم:

۱. همان.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۷.

۳. مقاتل الطالبيين، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.



۲-۳-۲-۱. قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا

محمد بن ابراهیم بن اسماعیل (۱۷۳ - ۱۹۹ هـ. ق) معروف به ابن طباطبای^۱ علوی از نوادگان امام حسن علیه السلام بود که در دهم جمادی الآخره سال ۱۹۹ هـ. ق قیام خود را در کوفه آغاز کرد و با شعار «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب و سنت، مردم را به سوی خود فراخواند.^۲

اصالتاً او از خاندانی علوی بود که قیام و مبارزه علیه حکومت در آن امری شناخته شده بود، زیرا پدرش ابراهیم به علت اعتراض به حکومت عباسی همیشه تحت تعقیب بود، و مدتی را نیز در زندان به سر برد. و جدش اسماعیل معروف به اسماعیل دیباج همراه حسین بن علی در سال ۱۶۹ هـ. ق علیه حکومت‌های عباسی قیام کرده و در حادثه فتح به همراه پسرش حسن کشته شد.^۳

از این رو عجیب نیست که محمد نیز در همان آغاز جوانی به دنبال قیام باشد، گرچه ممکن است بهانه‌هایی همچون استبداد حسن بن سهل، به عنوان یکی از انگیزه‌های این قیام ذکر شود.^۴ اما برانداختن خلافت نامشروع عباسی و احراز قدرت سیاسی،



۱. طباطبا لقب ابراهیم پدرش بود و درباره وجه تسمیه‌ی آن گفته‌اند که او بر اثر گرفتگی زبان حرف قاف را طاء تلفظ می‌کرده و از این رو قبا را طب می‌گفته است و برخی دیگر نیز گفته‌اند طباطبا به زبان نبطی به معنای سید السادات است و هنگامی که او از زندان منصور آزاد شده، و در بین النهرین میان نبطیان ساکن شد او را به این لقب خواندند. گفته شده وجه دوم از اعتبار بیشتری برخوردار است. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، مقاله «آل طباطبا») نوشته حسن یوسفی اشکوری.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۳.

۳. مقالة آل طباطبا، ص ۵۶.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۷.

بهانه‌ای بوده که از دیرباز در این خاندان وجود داشته است. از ویژگی‌های مهم این قیام که در قیام‌های دیگر کمتر مشاهده می‌شود، ائتلاف با فردی، مشهور به «ابوالسرایا» است که او را به عنوان فرمانده نظامی سپاه خود برگزیده بود. سرّی بن منصور شیبانی معروف به ابوالسرایا از اهالی جزیره بود که در زمان درگیری بین امین و مأمون به سپاه هرثمه بن اعین پیوسته بود.

اما پس از مدتی به علت اختلاف نظر با هرثمه در امور مالی و مقدار پرداختی، از او جدا شده و خود گروهی مستقل تشکیل داد و پس از درگیری و غارت چند شهر، بالاخره با ابن طباطبا ملاقات کرده و آمادگی خود را برای پیوستن به او اعلام کرد.^۱

سپس این دو، قیام خود را در کوفه اعلام نموده و به مقابله با حکومت پرداختند و محمد خود را امیرالمؤمنین خواند.

در این زمان حسن بن سهل از سوی مأمون فرمانده عراق بود که چند مرتبه سپاهبانی را برای خاموش کردن این قیام گسیل کرد، اما همگی آنان شکست خوردند.

ابوالسرایا پس از پیروزی بر اولین سپاه بغداد، دچار اختلاف دیدگاه با محمد شد؛ زیرا محمد او را به جهت شبیخون به دشمن و گرفتن غنایم و حمله به دشمن بدون دعوت آنها به حق، توییخ کرده بود.^۲

از این رو در برخی از منابع، مرگ ناگهانی محمد بن ابراهیم را در این زمان، توطئه‌ای از سوی ابوالسرایا دانسته و او را عامل



۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۱.

۲. همان.

مسمومیت محمد معرفی می‌کنند.^۱ پس از وفات محمد، ابوالسرایا نوجوانی امرود و نوبالغ به نام محمدبن محمدبن زید را که از نوادگان امام سجاد علیه السلام بود به رهبری دینی قیام گماشت و در حقیقت خود همه کاره‌ی قیام شد.^۲

ابوالسرایا پس از پیروزی‌های متعدد بر سپاه حسن بن سهل، حکومت خود را تثبیت کرده و به ضرب سکه اقدام کرد و لشکریان خود را به نواحی اطراف، همچون «بصره» و «واسط» فرستاد و برای شهرهای مختلف، حاکمانی را تعیین کرد که تعدادی از آنها از بزرگان علوی بودند که از آن جمله می‌توانیم از افراد زیر نام ببریم.

ابراهیم فرزند امام موسی کاظم علیه السلام، حاکم یمن
برادرش اسماعیل، حاکم فارس
برادر دیگرش زید، حاکم اهواز

محمدبن سلیمان از نوادگان امام حسن علیه السلام، حاکم مدائن
حسین بن حسن معروف به ابن افطس از نوادگان امام حسن علیه السلام،
حاکم مکه^۳

اما اوج‌گیری قیام ابوالسرایا، مأمون و حسن بن سهل را وادار به عکس‌العمل شدیدتری کرده و هرثمه بن اعین از بزرگ‌ترین فرماندهان نظامی خود را به مقابله با او فرستادند که بالاخره در جنگ و گریزهای متعدّد و نیز استفاده از نیرنگ ابوالسرایا در کوفه شکست خورده و به همراه محمدبن محمدبن زید و برخی از سپاهیان‌ش شبانه از کوفه فرار کردند و شهر به شهر آواره شدند

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. همان.

۳. همان و نیز رک: مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۳.



تا بالاخره در شهر شوش با حاکم آن - حسن بن علی مأمونی - درگیر شده، و به همراه تعدادی از یارانش به سمت «جلولاء» فرار کرده و در آنجا به همراه یارانش به دست شخصی به نام حماد کُند غوش (کندگوش، سنگین گوش) اسیر شد و حماد، اسرا را به بغداد نزد حسن بن سهل فرستاد و حسن، ابوالسرایا را کشته و محمدبن محمد را همراه با سر ابوالسرایا به نزد مأمون فرستاد.^۱ و مأمون ضمن تعجب از کم سنی او وی را زندانی کرده و پس از چهل روز او را مسموم کرد^۲ و بدین ترتیب قیام ابوالسرایا که در گزارش‌های اغراق‌آمیز گفته شده که باعث قتل دویست هزار نفر از سربازان حکومتی شد^۳ به پایان رسید^۴ اما شاخه‌های دیگر علویان که برخی از آنها قبلاً از کارگزاران ابوالسرایا بودند به قیام خود ادامه دادند.

در منابع شیعی در مورد کیفیت تعامل امام علی^{علیه السلام} با نهضت ابوالسرایا و ابن طباطبا تنها یک گزارش آمده است که ناقل آن محمدبن ائرم است که از سوی محمدبن سلیمان علوی که در آن زمان حاکم مدینه از سوی ابوالسرایا بود، نقل شده است.

محمد بن ائرم نقل می‌کند که هنگام نصب محمدبن سلیمان، علویان و خاندان‌های دیگر قریش با او بیعت کردند و سپس به او متذکر شدند که اگر از ابوالحسن امام رضا علی^{علیه السلام} نیز بیعت گرفته

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۵۲، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷. تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۴۴۷. یعقوبی درباره‌ی رفتار حسن بن سهل با محمدبن محمدبن زید چنین آورده است: «فقرّبه وادناه ویرّه وقال له: لاخوف عليك لعن الله من غرّك».

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۵۴۹.

۳. همان، ص ۵۵۰.

۴. برای اطلاع بیشتر از این قیام مراجعه شود به: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، مقاله «ابوالسرایا»، نوشته علی بهرامیان، ص ۵۱۲ تا ۵۱۴.



شود، اتفاق بیشتری حاصل می‌شود، اما هنگامی که فرستاده‌ی آنان به نزد امام علیه السلام رفت، امام علیه السلام به او فرمود که بعد از گذشت بیست روز به نزد شما خواهم آمد. اما هنوز هجده روز نگذشته بود که سپاهیان جلودی که از سوی مأمون برای سرکوب علویان مدینه فرستاده شده بود، علویان را شکست داده و مجبور به فرار کردند. در همین زمان امام علیه السلام محمدبن اثرم را در مسیری ملاقات کرده و به او فرمود که آیا بیست روز گذشته است یا خیر؟^۱

این گزارش در صورت صحت حاکی از تیزبینی امام علیه السلام و پیش‌بینی یا پیشگویی شکست این قیام خام دارد. و واضح است که در صورت ورود امام علیه السلام در این قیام، پیامدهای این ناکامی به حساب امام علیه السلام نیز نوشته می‌شد.



۲-۳-۲-۲. قیام محمد فرزند امام صادق علیه السلام معروف به

دیباج:

گفته شده است که او به علت زیبایی و ابهت، ملقب به دیباج شده است.^۲

در برخی از منابع امامیه، محمد به عنوان شخصیتی سخاوتمند، شجاع و عابد معرفی شده است و درباره‌ی او گفته شده که یک روز در میان روزه‌دار بود.^۳

همچنین درباره‌ی او گفته شد که معتقد به نظریه زیدیه مبنی بر وجوب قیام با شمشیر بود و هنگامی که قیام کرد، عده زیادی

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷.

۳. الارشاد، ص ۵۵۷.

از زیدیه جارودیه^۱ به او پیوستند.^۲

درباره‌ی علت اولیه قیام او گفته شده است که هنگامی که برای او نامه‌ای را خواندند که در آن شخصی به حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و دیگر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دشنام داده بود، غضبناک شده و بلافاصله به داخل خانه‌ی خود رفته و با لباس جنگی بیرون آمد.^۳ او در آغاز یعنی در سال ۱۹۹ هـ. ق در مکه و دیگر مناطق حجاز دعوت خود را به طرفداری از ابن طباطبا آغاز کرد و پس از وفات ابن طباطبا، خود را امیرالمؤمنین خوانده و مردم را به سوی خود فرا خواند.^۴

به نظر می‌رسد این پیام از جهات مختلفی همچون رهبری نیروهای جنگی، سازماندهی و قدرت نظامی در وضعیت مناسبی قرار نداشته است.^۵ به عنوان مثال درباره‌ی نیروهای او گفته شده است که عده‌ای از طبقات پایین مکه، اعراب بیابانی و سیاهانی که در کار آب‌رسانی به مکه مشغول بودند، به او پیوسته بودند.^۶ از همین‌رو، در مقابل قوای عباسی که رهبری آن را اسحاق بن موسی عباسی فرماندار یمن به عهده داشت، تاب مقاومت نیاورده و به زودی شکست خوردند و محمد پس از مدتی جنگ

۱. جارودیه زیر فرقه‌ای از زیدیه بودند که قایل به خروج با شمشیر بوده و شرط پذیرش ادعای امامت را فقط قیام با شمشیر می‌دانستند. آنها از دو خلیفه‌ی نخست برانت جسته و آنها را کافر می‌دانستند (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقاله جارودیه در دانشنامه جهان اسلام، محمد کاظم رحمتی، ج ۹، ص ۲۳۹-۲۴۲).

۲. الارشاد، ص ۵۵۷.

۳. مقاتل الاطالیین، ص ۵۳۸.

۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷، مسعودی در این جا تذکر می‌دهد که در میان قیام کنندگان آل محمد نه قبل از او و نه بعد از او کسی خود را امیرالمؤمنین نخوانده است.

۵. جهاد الشیعة، ص ۳۶۹ و ۳۴۱.

۶. همان.



و گریز طلب امان کرده و هنگامی که امان او پذیرفته شده، در مکه خطبه خوانده و وفاداری خود به بیعت با مأمون و خلع خود از امیرالمؤمنینی را اعلام کرد.^۱

پس از آن، او را به نزد مأمون در مرو فرستادند و مأمون از وی استقبال کرده و در مدت کمی که نزد او بوده احترام او را نگاه می‌داشته.^۲

تا این که وی در سال ۲۰۱ هـ. ق از دنیا رفت و مأمون خود جنازه‌ی وی را در قبر گذاشت. و وقتی از او علت این کار را پرسیدند، جواب داد: این خویشاوندی است که در مدت دویست سال قطع شده است.^۳

او در مدت حضور خود در مرو گاهی با برخی از ارکان حکومتی از جمله فضل بن سهل درگیری‌هایی پیدا می‌کرد که مأمون معمولاً به طرفداری از وی برمی‌خاست و حتی در یکی از موارد، فضل بن سهل را مجبور به عذرخواهی از محمد نمود.^۴ در برخی از منابع شیعی چنین آمده که امام رضا علیه السلام در هنگام قیام محمد بن جعفر، در مکه بوده و ضمن پیش‌بینی ناکامی قیام، او را از آن برحذر داشته است.^۵



۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۵۴.

۲. الارشاد، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۵۴۱؛ الاشاره، ص ۵۵۷.

۴. الارشاد، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.

۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۲، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۰۶.

عبارت امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است: «یا عمّ لا تکذب اباک ولا اخاک فانّ هذا الامر لا یتّم»

۲-۳-۲-۳. قیام حسین بن حسن معروف به ابن افضس

او از نوادگان امام سجاد علیه السلام بوده که از طرف ابوالسرایا در سال ۱۹۹ هـ. ق والی مکه شد.^۱ اما بعد از وفات ابن طباطبا، مردم را به سوی امامت خود خواند و با این داعیه‌ی با امیرالحاج منصوب از سوی مأمون یعنی داود بن عیسی درگیر شده و او را از منی فراری داد و خود در عرفات به عنوان رهبر حجاج با مردم نماز خواند و سپس به مکه بازگشت و پرده‌ی خانه خدا را تعویض کرد.^۲

در برخی از منابع چنین آمده که او و یارانش در مکه خوش رفتاری نکرده و حتی طلای ستون‌های مسجدالحرام و اموال خزانه‌ی کعبه را میان خود تقسیم کردند و از این جهت مردم از آنها رویگردان شدند و به این علت ابن افضس صلاح را بر آن دید که به سمت محمد بن جعفر دیباج رفته و او را تشویق به ادعای امامت کند،^۳ از آن به بعد ابن افضس در کنار دیباج به فعالیت خود ادامه داد.

۲-۳-۲-۴. قیام زید معروف به زید النار

چنانچه اشاره شد، زید فرزند امام کاظم علیه السلام در آغاز سال ۱۹۹ هـ. ق از سوی ابوالسرایا، فرماندار اهواز شد.^۴ اما او به این منصب قانع نشده و به بصره حمله کرد و عباس بن محمد جعفری را که از سوی ابوالسرایا نصب شده بود، از آنجا اخراج

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. الکامل، ج ۴، ص ۱۵۳.

۴. الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.



کرد.^۱

او به جهت شدت عداوتی که با بنی عباس داشت خانه‌ها و اموال بنی عباس را در آن شهر به آتش کشید و از این رو به «زید النار» معروف گشت.^۲ او سپس در درگیری با عیسی جلّودی که از طرف مأمون برای سرکوبی او فرستاده شده بود، شکست خورده و اسیر شد.^۳ و به مرو نزد مأمون فرستاده شد.

در آنجا مأمون پس از گفتگویی کوتاه با او که با جواب طنز زید روبرو شد او را به جهت برادرش امام رضا علیه السلام بخشید.^۴ طبق نقل برخی از منابع امامیه، گفتگوهایی میان امام رضا علیه السلام و زید واقع شده که در آنها امام علیه السلام به شدت، زید را به جهت اعمال و اندیشه‌هایش توبیخ می‌کند.^۵

از محتوای این گفتگوها چنین برمی‌آید که زید مانند برخی از کوفیان - و به تعبیر امام علیه السلام به علت گول خوردن از برخی از محدثان کوفی^۶ - چنین اعتقاد داشته که به واسطه‌ی انتساب او به حضرت فاطمه علیها السلام خداوند او را مجازات نکرده و در آتش نخواهد سوزانید.

اما امام علیه السلام در مقابل این اندیشه به شدت ایستادگی کرده و ضمن یادآوری عبادات سنگین پدرشان امام موسی کاظم علیه السلام به روایتی از امام سجاد علیه السلام استناد می‌کند که «لمحسننا کفلان من



۱. همان.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۶۱.

۶. همان، ص ۲۵۷. عبارت امام علیه السلام چنین است: یا زید اگرک قول ناقلی الکوفة: ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار»

الاجر و لمسيئنا ضعفان من العذاب» یعنی «به نیکوکار ما دو پاداش و به بدکار خاندان ما دو برابر عذاب داده خواهد شد.» و سپس فرزند بدکار نوح را به عنوان شاهد ذکر می‌کند.^۱
 آخرین گزارش درباره‌ی زید آن است که او در پایان عمر ندیم منتصر عباسی (۲۴۸ق) بود.^۲ برخی از شرح حال نویسان، مرگ او را در سال ۲۵۰ هـ. ق دانسته‌اند.^۳

۲-۳-۲-۵. قیام ابراهیم فرزند امام موسی کاظم علیه السلام

ابراهیم برادر دیگر امام رضا علیه السلام از شخصیت‌هایی بود که در قیام‌های این دوره، نقش به‌سزایی داشت.

او در آغاز سال ۲۰۰ هـ. ق در حالی که در مکه بود، از قیام ابوالسرایا آگاهی یافت و با توجه به شناخت وی از آمادگی یمن به همراه تعدادی از یاران خود به آن سامان رفت.

حاکم عباسی یمن که اسحاق بن موسی نام داشت، با شنیدن خبر نزدیک شدن ابراهیم به شهر صنعا، به سرعت از آن‌جا فرار کرده و شهر را برای ابراهیم خالی کرد و ابراهیم بدون خونریزی وارد شهر شد.^۴



۱. همان، ص ۲۵۷. امام علیه السلام در پایان می‌فرماید: «... من كان منالهم يطع الله عزوجل فليس منا وانت اذا اطعت الله عزوجل فانت منا اهل البيت»، و نیز رک: همین منبع، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۷۵.

۴. الکامل، ج ۴، ص ۱۵۳.

نکته جالب آن است که با آن که در این منبع همانند برخی دیگر از منابع تاریخی اهل سنت خبر از فرار حاکم یمن و ورود آسان ابراهیم به شهر سخن رفته، اما در عین حال ابراهیم را ملقب به جزار (قصاب) کرده‌اند علت آن را فراوانی کشته‌های یمنیان به دست او دانسته‌اند، در حالی که معلوم نیست که این کشته‌ها در کدام جنگ آن هم چگونه به وسیله یاران اندک ابراهیم کشته شده‌اند.

ابراهیم با تسلط بر یمن، خود را وابسته به ابوالسرایا و ابن طباطبا دانست و از این رو به عنوان فرماندار یمن از سوی ابوالسرایا معرفی شده است.^۱

ابراهیم پس از تسلط بر یمن، یکی از نوادگان عقیل بن ابی طالب علیه السلام را همراه با سپاهی اندک برای سرپرستی مراسم حج فرستاد، اما سپاه او در نزدیکی مکه با سپاه عباسی روبرو شده و در مقابل آنها شکست خوردند.^۲

پس از ماجرای ولایت عهدی، مأمون ابراهیم را به سمت فرمانداری یمن تعیین کرد و از او که در آن زمان در مکه به سر می‌برد، خواست تا به مقابله با یکی از سرداران شورشی حکومت عباسی به نام حمدویه رفته و او را سرکوب کند.

اما ابراهیم در مقابله با حمدویه شکست خورده و به سمت مکه فرار کرد.^۳

و بدین ترتیب فعالیت‌های نظامی او در دوران امام رضا علیه السلام به پایان رسید.



۱. همان، ص ۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی اوضاع سیاسی عصر امامت امام رضا علیه‌السلام (۱۸۳) تا ۲۰۳ق) به خوبی می‌توانیم به تحلیل زندگانی سیاسی آن حضرت علیه‌السلام و شناخت بهتر چگونگی تعامل او با مسائل سیاسی و به ویژه مسأله ولایت عهدی پردازیم.

در حالی که امام علیه‌السلام در بیشتر دوران امامت خود به علل مختلف همچون عدم تمایل هارون به برخورد شدیدتر با خاندان امام موسی کاظم علیه‌السلام و نیز متمرکز شدن امام علیه‌السلام بر فعالیت‌های فرهنگی و همچنین درگیری‌های حکومت با آشوب‌های مختلف و همچنین تپ شخصیتی امین که به دنبال خوشگذرانی بود، و بالاخره درگیری دو برادر یعنی امین و مأمون بر سر حکومت، در کانون توجهات سیاسی حکومت قرار نداشت، اما با پیروزی مأمون بر برادرش امین و مواجهه‌ی وی با مشکلات فراوان سیاسی و از جمله قیام‌های علویان، مأمون چاره را در آن دید که برای غلبه بر آن مشکلات، از شخصیت امام علیه‌السلام استفاده کند، از این‌رو با فراخوانی امام علیه‌السلام از مدینه به مرو و پیشنهاد مسأله خلافت و سپس ولایت عهدی به امام علیه‌السلام و مجبور کردن آن حضرت علیه‌السلام بر قبول این پیشنهاد، توانست بر عمده‌ی مشکلات حکومتی خود فایق آید.

شخصیت وجیه امام علیه‌السلام، جایگاه او در میان مردم و علویان و به ویژه جایگاه آن حضرت علیه‌السلام در میان فرزندان امام کاظم علیه‌السلام که نقش عظیمی در قیام‌های علویان داشتند، از جمله عللی بود که امام علیه‌السلام را در کانون توجه مأمون قرار داد.



ضمن آن که مأمون با فراخوانی امام علی‌علیه السلام به مرو، می‌توانست خیال خود را از فعالیت‌های سیاسی امام علی‌علیه السلام در آینده آسوده کند. همچنین مأمون می‌توانست با طرح مسأله ولایت عهدی امام رضا علی‌علیه السلام شوک شدیدی به عباسیان بغداد که از در مخالفت با او برآمده بودند، وارد سازد و این نکته را به آنها گوشزد کند که در صورت دست برداشتن از مخالفت‌های خود، کیان خلافت عباسی در معرض تهدید قرار گرفته و انتقال آن به رقیب دیرینه‌شان یعنی علویان بسیار محتمل می‌نماید.

و بالاخره در این‌جا نباید نقش ایرانیان و محبت آنها به اهل بیت (علیهم السلام) را از نظر دور داشت، زیرا ایرانیان که به دنبال «شعار الرضا علی‌علیه السلام من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» در آغاز قیام عباسیان به آنها پیوسته و آنها را در غلبه بر امویان یاری داده و طی بیش از نیم قرن از سال ۱۳۲ هـ. ق تا سال ۱۸۷ هـ. ق که ماجرای قلع و قمع برمکیان است به دست هارون اتفاق افتاد، در تثبیت ارکان مختلف نظامی، اداری و سیاسی عباسیان جانفشانی‌ها کرده بودند، در آن زمان از حکومت عباسی به علت بدرفتاری با آنان ناخرسند بودند، از این‌رو مأمون برای دلجویی دوباره از آنان و استفاده‌ی بهینه از آنان در مقابل عنصر عربی حاکم بر بغداد، مسأله‌ی ولایت عهدی امام علی‌علیه السلام را پیش کشیده و با تبلیغ بر روی لقب رضا برای امام علی‌علیه السلام در یادآوری تلاش‌های گذشته ایرانیان کرد، و می‌خواست این نکته را به آنان یادآور شود که اگر نتوانستند آرمان‌های خود را در حکومت عباسیان که خود را مصداق «الرضا علی‌علیه السلام من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» می‌دانستند، بیابند، این بار باید امیدوار باشند که با به حکومت رسیدن خاندانی نزدیک‌تر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی علویان به آرمان‌ها نزدیک‌تر شوند.



اما امام علیؑ که شرایط آن دوره را برای حکومت آرمانی خود مناسب نمی‌دید، سعی داشت تا از پذیرش هرگونه منصب حکومتی بپرهیزد و هنگامی که با اجبار و تهدید، منصب ولایت عهدی را پذیرفت، به طرق گوناگون، ناراضی‌تی خود را از آن اعلام کرده و سعی در افشای هر چه بیشتر اهداف مأمون و خنثی کردن نقشه‌های وی داشت.

با بررسی دقیق‌تر تحولات پایانی دوره‌ی زندگانی امام علیؑ به این نکته دست یافتیم که وفات امام علیؑ به هیچ وجه نمی‌توانست مرگ طبیعی باشد و امام علیؑ در حقیقت به عنوان قربانی حکومت مأمون برای زمینه‌سازی بیشتر برای آشتی با خاندان عباسی ساکن در بغداد به حساب می‌آید، زیرا در آن هنگام که مأمون قصد ورود به بغداد را داشت، نمی‌توانست با ولیعهد خود که از علل مهم شورش عباسیان علیه مأمون در این شهر بود به آن وارد شود و بدین ترتیب برای نشان دادن چراغ سبز به خاندان خود و اعلام رفع خطر، اقدام به مسموم نمودن امام علیؑ و به شهادت رسانیدن آن حضرت علیؑ کرد.



منابع:

- «آل ادريس»، سيد صادق سجادی، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۱، زیر نظر سيد کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۷۴.
- «آل طباطبا»، حسن يوسفی اشکوری، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۲، سال ۱۳۷۴.
- ابراهيم بن مهدي، سيد صادق سجادی و حسينعلی ملاح، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۲، سال ۱۳۷۴.
- «ابوالسرايا»، علی بهرامیان، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۵، سال ۱۳۷۴.
- الارشاد، شيخ مفيد، ترجمه محمدباقر ساعدي خراسانی، تصحيح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلاميه، ۱۳۸۰.
- الاجاني، ابوالفرج اصفهانی، تصحيح عبدالله علی مهنا، چاپ اول، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ هـ. ق.
- بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تصحيح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلاميه.
- «برمکیان»، سيد صادق سجادی، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۱۲، سال ۱۳۸۳.
- «بنی اغلب» محمد نوری، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۱۲.
- تاريخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بويه، سيداحمد رضا خضری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- تاريخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، جاسم حسین، ترجمه سيدمحمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر،



۱۳۷۷.

تاریخ الطبری، محمدبن جریر طبری، بیروت، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.

تاریخ الیعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، بیروت، دارصادر.
«جارودیه» محمد کاظم رحمتی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، تهران، بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.

جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، جلیل عرفان منش، چاپ دوم، مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

جنبش حسینیان، ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی، محمدحسن الهی‌زاده، چاپ اول، قم، مرکز شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
جهاد الشیعه، سمیره المختار اللیثی، هیئة انصار اهل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۴. (افست).

الحیة السیاسیة للامام الرضا علیه السلام، سید جعفر مرتضی عاملی، چاپ اول، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۰ هـ. ق.
دولت عباسیان، محمد سهیل طقوش، ترجمه، حجت الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان، چاپ دوم، قم، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

الدولة العباسیة، محمد الخضری، چاپ پنجم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۰ هـ. ق.

الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سیدرضی الدین علی بن



موسی بن طاووس، قم، مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ هـ. ق.

عباسیان از بعثت تا خلافت، محمدالله اکبری، چاپ اول، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.

عیون اخبار الرضا علیه السلام محمدبن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، تصحیح شیخ حسین اعلمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق

فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

قیام‌های شیعه در عصر عباسی، محمد کاظمی پوران، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۱.

الکامل فی التاریخ، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم شیبانی معروف به ابن اثیر، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء للتراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق.

مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، محمدباقر مجلسی، مقدمه سیدمرتضی عسکری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، تصحیح محمدعبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی.

مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفة.

نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام، سید محمدمرتضوی،



چاپ اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی،
۱۳۷۵.

الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن آیبک صفدی، چاپ دوم،
بیروت دارالنشر، ۱۴۱۱ هـ. ق.



مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آیین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه ی صحت

نشانی بهشت